

نشریه کمیته آذربایجان
حزب کمونیست کارگری ایران
سردبیر: فراز آزادی

سهند

دوره دوم شماره 19، شهریور ماه 1398، سپتامبر 2019



در این شماره

جنگ آیت الله ها و بحران حکومت اسلامی!- محسن ابراهیمی
۲۸ مرداد سالگرد فرمان حمله خمینی به کردستان- مصاحبه با عبدال گلپریان
زندان تبریز، مینا احدی و حزب کمونیست کارگری- فراز آزادی
طرح آزمون بسندگی زبان فارسی- مصاحبه با جلیل جلیلی
ازدواج کودکان و کودکان مادر- شهلا خباززاده
زندان وزندانی در جمهوری اسلامی ایران- ایرج رضائی
اخباری از آذربایجان تیر و مرداد ۱۳۹۸- شهلا خباززاده
تجمع اعتراضی بازنشستگان در تهران و آذربایجان- اطلاعیه حزب

آزادی، برابری، حکومت کارگری

سال 15 میلیون پرونده قضایی را بررسی کرده است. در سیستم قضایی جمهوری اسلامی چنین ادعایی یعنی چه؟ یعنی اینکه هر سال 15 میلیون انسان مورد تعرض و تعدی و تجاوز این دستگاه قضایی قرار گرفته‌اند. تعجب نکنید که این قاضی القضاة حساب حکومت اسلامی 63 حساب بانکی شخصی دارد که معلوم شده است منبع مالیش از سود وثیقه‌های سنگین انسانهای ستم دیده‌ای تامین می‌شده است که مربوط به این 15 میلیون پرونده هستند.

جالب است بدانید که در طول دهسالی که شیخ صادق در راس یکی از مخوفترین دستگاههای حکومتی ستم سازمانیافته بر مردم را پیش می‌برده است، همیشه مورد مهر و محبت و تایید "پدرخوانده" بوده است. ایشان ده سال نمره بیست از جانی اصلی گرفته است.

حالا این آیت الله با این مشخصات توسط آیت اللهی دیگر با مشخصات مشابه مورد تهاجم قرار گرفته است. پاسخ آیت الله متهم یعنی صادق لاریجانی قابل انتظار است. فوراً فساد اقتصادی شیخ محمد یزدی به میان آمد. اینکه او با چه شیادی توانسته است به نام راه انداختن مدرسه علمیه برای خواهران کل دم و دستگاه لاستیک دنا را بالا بکشد و در بازار بورس بفروشد و ...

اما اطلاعات لاریجانی از فساد همپالکیهایش زیاد است و برای تهدید متقابل چه موقعی بهتر از الان که از بیت خامنه‌ای و

ولی فقیه بوده‌اند. آری دو آیت الله دزد و جانی دارند خرخره همدیگر را می‌چونند!

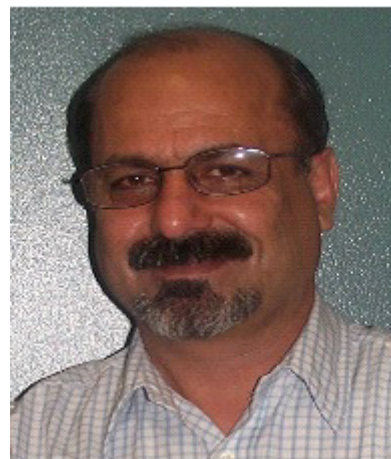
یزدی لاریجانی را به فساد اقتصادی متهم کرده است و اینکه نظام را تهدید کرده اگر رئیس اجرایی دفترش که متهم به فساد است آزاد نشود به نجف خواهد رفت. او را همچنین متهم کرده است که به نام مدرسه علمیه با پول بیت المال کاخ درست کرده است و غیره.

در متن تنش میان این دو آیت الله جانی، مجدداً پرونده فساد خانواده لاریجانی رو آمده است: اینکه خود شیخ صادق قبلاً زمینهای مردم در اطراف قم را بالا کشیده است؛ اینکه برادرش جواد لاریجانی 342 هکتار زمینهای مردم در ورامین را تصرف کرده است؛ اینکه بعد از این تعدی به حقوق مردم خامنه‌ای شیخ صادق را به ریاست قوه قضاییه منصوب کرده است و او هم اخوی زمینخوارش را به دبیری "ستاد حقوق بشر قوه قضاییه" منصوب کرده است! در کنار اینها حتماً شما ویدیوی کارچاق کنی فاضل لاریجانی با دادستان آدمخوار تهران یعنی سعید مرتضوی و رئیس وقت سازمان تامین اجتماعی را دیده‌اید که در آن ایشان می‌گوید یک پرونده فساد اقتصادی را به کمک اخویها راست و ریست کرده است و در مقابل آن از مرتضوی می‌خواهد آپارتمان ناقابلی را در اختیارش بگذارد!

فراموش نکنید که رئیس همین قوه قضاییه با افتخار اعلام می‌کند که قوه زیر نظرش هر

جنگ آیت الله‌ها و بحران حکومت اسلامی!

"چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من!"



محسن ابراهیمی

جنگ افشاگرانه دیگری در میان باندهای درون حکومت اسلامی آغاز شده است. این بار دو آیت الله بسیار دانه درشت درگیر هستند. شیخ محمد یزدی و شیخ صادق لاریجانی.

محمد یزدی رئیس اسبق قوه قضاییه و دبیر فعلی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است. صادق لاریجانی رئیس سابق قوه قضاییه و رئیس فعلی مجمع تشخیص مصلحت است. هر دو آیت الله برای دوره‌ای طولانی رئیس قوه قضاییه بودند و سرنوشت میلیونها انسان در دستشان بود که با آن بازی کنند. هر دو در دوره صدارتشان بر قوه قضاییه پرونده سنگینی از فساد و آدمکشی دارند و هر دو البته منصوب خامنه‌ای و مورد حمایت کامل

جنگ آیت الله ها و بحران حکومت اسلامی

اطلاعات سپاه و صدا و سیما و کیهان شریعتمداری یک حمله سازمانیافته علیه او شروع شده است :

"بنده سینه ام خزانه الاسرار اتهامات مجموعه‌ای از معاونان، قائم مقامان و آقازاده‌های مسئولان و شخصیت هاست". و بی دلیل نیست که لاریجانی این تهدیدش را با یک هشدار خاتمه میدهد: "چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من!" دارد به همدستانش میگوید که بهتر است گلوی همدیگر را ول کنیم و الا مردم کمین کرده در صدد هستند گلوی همه مان را باهم بگیرند و باهم به حیات سیاسیمان نقطه پایان بگذارند! این یک وجه مهم مسئولیت مقامات حکومتی مخصوصا قوه قضاییه و دادگاهها و نهادهای امنیتی حکومت اسلامی است که فساد و جنایت و دزدی و کتافات همدیگر را لاپوشانی کنند و لاریجانی هم تا الان همین کار را کرده است و میتواند امروز رقبا در باند دیگر را با ارجاع به مخزن اسرار در سینه اش بترساند. او در واقع به باندهای رقیب یادآوری میکند و هشدار میدهد که باهم جنایت کرده اند، باهم چپاول کرده اند، باهم دزدیده اند و به این ترتیب همه شان در راه انداختن یک ساختار تا مغز استخوان فاسد مسئولیت دارند و از همدیگر خبر دارند و اگر زیاده روی کنند او هم مجبور است مخزن اسرار را باز کند.

1- خیزش مردم در بیش از 150 شهر در دیماه 96، حکومت اسلامی را به طور جدی به وحشت انداخته است. بعد از آن هم یک آن اعتراضات قدرتمند کارگری مثل هیکو و هفت تپه و فولاد اهواز و رانندگان و راه آهن و بازنشستگان و زنان و جوانان و غیره از حرکت باز نایستاده اند. حتی زندانیان سیاسی که در اسارت این دژخیمان بیرحم هستند با شجاعت و جسارت تمام علیه نظام اسلامی مبارزه میکنند. حکومت اسلامی به طور جدی در محاصره یک جنبش عظیم است که فقط و فقط عزم دارد سرنگونش کند.

این یک ترفند شناخته شده حکومت اسلامی است که در چنین مواقعی دنبال بز بلاگردان میگردد و این بز ممکن از درون خود نظام باشد. به نظر میرسد در متن این همه جنایت و ظلم و تعدی و فقر و فلاکت و بیکاری و غیره و این همه اعتراض و تحرک سیاسی، حکومتی بدنام خانواده ای بدنام از میان خودش را انتخاب کرده است که ایهالناس ببینید جمهوری اسلامی دارد با فساد مبارزه میکند! این البته میتواند یک وجه کل این ماجرا باشد که نشانه ای از حقه بازی

همین امروز این خبر در سطح وسیع پخش شد که صادق لاریجانی اسناد ویدیویی فساد بیت خامنه ای، مخصوصا مجتبی خامنه ای را به دفتر خامنه ای ارسال کرده است و تهدید کرده است اگر خودش و دخترش و خانواده اش بازداشت شوند همه این اسناد فساد منتشر خواهند شد!

به خاطر بیاورید که در حکومت اسلامی رئیس جمهور، قاضی و قانونگذار و وکیل مجلس و مقام امنیتی را نمیتوانید اسم ببرید که مخزن الاسرار فساد باندهای رقیب نباشد. تهدیدهای رفسنجانی و خاتمی در باره سکوت به خاطر مصلحت نظام و بگم بگم های احمدی نژاد را کسی فراموش نکرده است. اینها چهل سال است با رجوع به اطلاعاتشان از جنایات و فساد همدیگر گروکشی میکنند و سکوت را با سکوت معامله میکنند تا نظام کمتر صدمه بیند. لاریجانی هم میخواهد همین کار را بکند.

سئوال این است که ماهیت سیاسی پشت این کشمکشها و شمشیر از رو بستنها میان رهبران مافیای اسلامی چیست؟ اینجا سه وجه موضوع قابل تامل هستند:



جنگ آیت الله ها و بحران حکومت اسلامی

همیشگی سیاسی رژیم است. اما اکثریت مردم آگاه در ایران این رژیم و دار و دسته هایش را خوب می‌شناسند و این حقه نمی‌گیرند.

2- اما موضوع عمیقتر از اینهاست. اگر جنگ نهایی مردم علیه حکومت اسلامی پیش از مرگ طبیعی خامنه ای رخ دهد و حکومت اسلامی سرنگون شود، روشن است که بشریت شاهد محاکمه تاریخی صف بزرگی از جنایتکاران خواهد بود که از انتهای قرن بیست به زندگی میلیونها انسانها خون پاشیده اند و در ردیف اول چنین محاکمه ای بعد از خود خامنه ای، امثال یزدی و لاریجانی را خواهیم دید.

اما اگر خامنه ای پیشتر از این اتفاق تاریخی و باشکوه به درک واصل شود چه؟ در جنگ قدرت بعد از خامنه ای چه باندی پیروز خواهد شد؟ آیا روشن نیست که پیش از مرگ خامنه ای باید زمینه عقب راندن باندهای رقیب و سلطه باند خود را فراهم کرد؟ این مشغله همه دسته بندی های مافیای پیچیده اسلامی حاکم است. باندهای مختلف درون حکومت خوب میدانند که برای حفظ قدرت و ثروت باند خود باید قبل از مرگ خامنه ای کاری انجام دهند. کشمکش حاضر بخشا کشمکشی برای حذف رقیب و تحکیم موقعیت خود پیش از مرگ خامنه ای است.

به نظر میرسد باندهایی از

درون بیت خامنه ای دارند با حذف خانواده لاریجانی، شرایط را برای رئیسی و باندش فراهم میکنند که اهرمهای اصلی قدرت را همین امروز در دست خود متمرکز کنند و بعد از مرگ خامنه ای در نقش جانشین خامنه ای ظاهر شوند.

3- اما همه این کشمکشها متاثر از و در سایه یک کشمکش پایه ای تر، گسترده تر، بنیادی تر، رادیکالتر میان مردم و حکومت است که معنا پیدا میکند. و این شاخصترین و بنیادی ترین فاکتور موثر در این کشمکشها است.

در مقایسه با مقطع مرگ خمینی، هم ابعاد نفرت و انزجار از جمهوری اسلامی بسیار وسیعتر شده است؛ هم این نفرت و انزجار به جنبشها و تحركات اعتراضی گسترده و متشکل در جامعه تبدیل شده است، طوری که حتی از داخل زندانها و زیر شکنجه و حتی طناب دار شخص خامنه ای یعنی سمبل نظام اسلامی را سکه یک پول میکنند. و البته به این باید اضافه کرد که مساله فقط عجز حکومت اسلامی از ایجاد رعب و وحشت در جامعه نیست بلکه فراتر از این در قیاس با دورانی که تلاش سازمانیافته ای راه افتاده بود تا با اصلاح طلبی برای حکومت وقت بخرند، امروز آن جنبشی دارد دست بالا پیدا میکند که اولاً به کلیت این حکومت نه میگوید، ثانیاً نه به عرصه های، عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی رادیکالتر شده است و تعمیق پیدا کرده است.

برخلاف دهه هفتاد و هشتاد شمسی، دهه نود با اعتراض رادیکال کارگری هپکو و هفته تپه و فولاد اهواز و کارگران راه آهن و بازنشستگان و صدها اعتراض کارگری، با شعار اداره شورایی جامعه، با اعتراض گسترده زنانی که کوچکترین تحملی در قبال قوانین ضد زن و شریعت اسلامی ندارند، با خیزش انقلابی دیمه 96 تداعی میشود که رسماً و علناً پایان توهم به هر جناحی از حکومت را اعلام کرد.

حکومت اسلامی غرق در فساد، در بن بست و بحران حکومتی جدی قرار دارد. جنبش سرنگونی طلب پیش میرود اما بخش رادیکال، آزادیخواه، برابری طلب این جنبش دارد در عرصه های مختلف جایگاه برجسته تر، شاخصتر و موثرتری پیدا میکند.

حکومت اسلامی سرمایه داران که تا مغز استخوان فاسد است در مقابل جنبش عظیم طبقه کارگر و همه انسانهایی که آزادی میخواهند، برابری میخواهند، رفاه میخواهند، سعادت و خوشبختی و حرمت انسانی میخواهند قرار گرفته است. شیخ تبدیل شدن این جنبش عظیم به یک قیام علیه کل نظام طبقاتی و حکومت اسلامی است که جانپان را به جان هم انداخته است. و در عین حال همین ترس است که مجبورشان میکند در عین گرفتن خرخره همدیگر در گوشه بگویند که بترسید از آن روزی که "چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من".

31 مرداد 1398 - 21 اگوست 2019

میگیرند.

در طول چهار ماه اول سال 58 تقریباً سراسر شهرهای کردستان در یک رویارویی نظامی سیاسی و اعتراضی در مقابل حاکمان جدید قرار میگیرد. سنندج، مهاباد، مریوان، نغده، کامیاران، دیواندره و پاوه جبهه‌های نبرد بین قیام‌کنندگان 57 با ارتجاع محلی و ضد انقلاب اسلامی بقدرت رسیده است.

26 مرداد 58 جنگ سختی بین طرفهای درگیر در پاوه در میگیرد. رژیم اسلامی چمران را مامور پایان دادن به "غائله" پاوه میکند. شهر در دست مردم و نیروهای سیاسی مسلح است. قوای حکومت برای تصرف شهر از راه زمین قادر به این کار نمیشوند. نیروهایشان در داخل شهر پاوه متحمل تلفات زیادی میشود. از راه هوایی نیز هلیکوپترها در تیررس نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی و مردم قرار میگیرند. شکست نیروهای رژیم در پاوه سبب میشود که خمینی راساً بعنوان فرمانده قوا و با همیاری دولت موقت به تمام نیروهای مسلح ارتش و سپاه، فرمان حمله به پاوه را صادر کند.

فرمان خمینی برای حمله به پاوه پیش درآمد حمله ای سراسری تر به تمام کردستان بود. خمینی در پیامی که برای آن مهلتی 24 ساعته تعیین کرده بود از تمامی نیروهای مسلح میخواهد که در این مدت زمان وارد عمل شده و پاوه را از دست به گفته او "اشرار" آزاد کنند. خمینی و دولت موقتش که مدعی



سوی دیگر حکومت تازه بقدرت رسیده اسلامی همزمان با اعزام ستونهای نظامی ارتش و سپاه به منطقه، دست مرتجعین محلی جریان مکتب قرآن مفتی زاده را باز گذاشته بود و خانهای منطقه را علیه ادامه حرکت انقلابی مردم کردستان بسیج میکرد. در مرداد ماه 58 تقریباً تمامی مناطق کردستان درگیر یک وضعیت بحرانی شده بود که جریان مذهبی و ضد انقلابی خمینی به مردم تحمیل کرده بود.

در 25 مرداد 58 در روستای " که رفتو " از توابع دیواندره، بین خانهای مسلح این منطقه در یک جبهه و در جبهه مقابل آنان کومه له و چریکهای فدایی درگیری روی میدهد. کومه له در دفاع از دهقانان و کارگران روستاهای منطقه دیواندره با خانها و مالکان مسلح این منطقه که از رژیم اسلامی دفاع میکردند درگیر میشود. در جریان درگیری تعدادی از خانها و مالکان کشته میشوند و بقیه پا به فرار میگذارند و در کنار نیروهای رژیم اسلامی پناه

۲۸ مرداد سالگرد فرمان حمله خمینی به کردستان

مصاحبه شهلا خباززاده با
عبدل گلپریان

شهلا خباززاده: روز ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ خمینی در پیامی اعلام کرد: از اطراف ایران گروههای مختلف ارتش و پاسداران و مردم غیرتمند تقاضا کرده اند من دستور بدهم سوی پاوه رفته و غائله را ختم کنند. من از آنان تشکر می کنم و به دولت و ارتش و ژاندارمری اخطار می کنم اگر با توپ ها و تانک ها و قوای مسلح تا ۲۴ ساعت دیگر بسوی پاوه حرکت نشود من همه را مسئول می دانم. " و روز بعد یعنی در ۲۸ مرداد یورش وسیع نیروهای رژیم به کردستان و بویژه شهر پاوه آغاز شد. عبدل گلپریان در پاوه چه اتفاقی افتاد که تحولات سیاسی و نظامی در کردستان را رقم زد و نهایتاً باعث خشم خمینی شد؟

عبدل گلپریان: برای شرح اتفاقات پاوه لازم است به مسایلی که حکومت تازه بقدرت رسیده بعنوان مستمسک میخواست زمینه تهاجم به کردستان را بدست بگیرد اشاره کنم. سالار جاف نماینده سابق مجلس شاه تعدادی از ملاکین و عشایر منطقه را بدور خود گرد آورده بود و در تلاش بود که اختلافات قدیمی بین مردم پاوه و عشایر جاف را دامن بزند. از

۲۸ مرداد سالگرد فرمان حمله خمینی به کردستان

مذاکره برای حل مسایل کردستان بودند به یکباره طرفهای مذاکره کننده یعنی نمایندگان مردم کردستان، سازمانهای سیاسی و کلا مردم قیام کننده علیه رژیم پهلوی را اشرار و سران اشرار لقب داد.

میتوان گفت که خشم خمینی در لشکر کشی به کردستان اساسا متوقف کردن ادامه انقلاب ناتمام مردم ایران بود. خمینی و دارودسته اش این را میدانستند که فضای سیاسی شهرهای کردستان و حضور مردم مسلح در خیابانها میتواند پیامی به مردم سراسر کشور برای رسیدن به اهداف اصلی انقلاب باشد. بدون تردید تداوم انقلاب در سطح سراسری میتواند مانع جا خوش کردن جریان خمینی شود.

شهلا خباززاده: چه نیروهای سیاسی درگیر وقایع آن دوره بودند و چه موضعی داشتند؟

عبدل گلپریان: سیر ادامه این وقایع که نوروز خونین سنندج را بدنبال داشت تا تصرف مجدد شهرها در مهر و آبان ماه سال 58 توسط نیروهای سیاسی مسلح و عقب نشینی ارتش و سپاه پاسداران تا مقطع جنگ 24 روزه سنندج، سازمانهای سیاسی فعال در کردستان در آن حضور داشتند که مرکب از سازمان کومه له، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان چریکهای فدایی خلق و عزالدین حسینی بودند. که بعدها در جریان مذاکره با

روژه شهر سنندج نیز همین سیاست را برای اسکورت ستون ارتش که میخواست از مسیر کامیاران وارد مریوان شود را بر عهده گرفت که هر بار با مخالفت سازمان کومه له و اعتراض مردم این مناطق روبرو شد.

حزب دمکرات مدام با هر گونه تظاهراتی از سوی مردم و نیروهای سیاسی دیگر علیه سخنان خمینی و دولت موقت او در رابطه با کردستان مخالفت میکرد. علاوه بر حزب دمکرات حزب توده نیز که از همان اوایل خمینی را ضد امپریالیست میدانست، با هر گونه اعتراض و تظاهراتی مخالفت و علیه مردم و سازمانهای سیاسی مدام پشت سر هم اطلاعیه صادر میکرد. حزب توده تداوم انقلاب مردم را که در شهرهای کردستان تبلور پیدا کرده بود تحت عنوان "حرکات ضد انقلاب" نام میبرد و از همان ابتدا در خدمت جمهوری اسلامی و علیه ادامه انقلاب مردم ایستاد.

جریان دیگری بنام مکتب قرآن مفتی زاده نیز وجود داشت که میخواست زیر چتر خمینی بساط شعبه سنی گری در کردستان را دایر کند. بجز جریان ارتجاع مذهبی محلی مکتب قرآن مفتی زاده، جریان مرتج محلی دیگری که در بعد از قیام و مشخصا در نیمه دوم سال 58 توانسته بود خود را سازمان دهد جریانی بود به اسم "رزگاری". رزگاری یک گروه مذهبی و طرفدار شیوخ مناطق اورامانات و مریوان به اسم طریقه نقشبندی بود و

نمایندگان خمینی توسط این سازمانها هیئتی بنام "هیئت نمایندگی خلق کرد" شکل گرفت. این هیئت بارها با نمایندگان دولت موقت به مذاکره نشست. هیئت نمایندگی از سیاست واحد و یکدستی برخوردار نبود. سازمان کومه له در این هیئت مواضع چپ و رادیکالی را نمایندگی میکرد.

حزب دمکرات کردستان ایران مدام در تلاش برای تماس و مذاکره تک روانه و خارج از این هیئت با نمایندگان دولت موقت و خمینی بود. سازمان چریکها در مواردی همسویی خود با کومه له را نشان میداد که این همسویی با توجه به سیر وقایع بعضا به سیاستهای حزب دمکرات خود را نزدیک نشان میداد.

حزب دمکرات با تمام توان در تلاش بود توجه خمینی و دولت موقت او را بسوی خود جلب کند تا با گرفتن چراغ سبز از سوی آنان، خود را یکه تاز میدان در کردستان نشان دهد.

در این دوران شهرهای کردستان عملا از حیطة کنترل کامل دولت موقت و حکومت تازه بقدرت رسیده اسلامی خارج بود. در برخی از شهرها پادگانها کماکان در اختیار ارتش و سپاه پاسداران بود که هر بار به بهانه ای تقویت و جابجایی نیروهای داخل مراکز نظامی، تنش هایی را ایجاد میکرد. حزب دمکرات کردستان ایران برای بار دوم و در توافق با ارتش کوشید ستون نظامی اعزامی از ارومیه به مهاباد بدون دردسر وارد این شهر شود. بار اول قبل از جنگ 24

۲۸ مرداد سالگرد فرمان حمله خمینی به کردستان

به منطقه کردستان دستور دهند که اشرا و مهاجمین را که در حال فرار هستند تعقیب نمایند و آنان را دستگیر نموده و با فوریت به محاکم صالحه تسلیم و تمام مرزهای منطقه را سریعتر ببندند که اشرا به خارج نگریند و اکیدا دستور می‌دهم که سران اشرا را با کمال قدرت دستگیر نموده و تسلیم نمایند. اهمال در این امر تخلف از وظیفه و مورد مواخذه شدید خواهد شد.

مرداد 1358 روح اله الموسوی الخمینی"

در محکومیت فرمان این حمله، از سوی سازمانهای سیاسی، نهادها و انجمنهای مختلف اطلاعیه‌هایی منتشر شد. جریان مکتب قرآن احمد مفتی زاده که تا قبل از حمله به کردستان از سوی مردم و نیروهای سیاسی به انزوا کشیده شده بود، بر بستر شروع جنگ و حمله نیروهای سپاه و ارتش کم‌کم جان تازه‌ای بخود گرفت. مفتی زاده با صدور اطلاعیه از خمینی حمایت کرد و نیروهای تحت فرمانش دوشا دوش پاسداران رژیم و دیگر مزدوران محلی به تعقیب و شناسایی انقلابیون و

انتقاد قرار می‌گیرد. خلع سلاح سپاه رزگاری سبب تقویت اعتبار و اتوریت سازمان کومه له میشود چرا که یک جریان مرتجع محلی دیگر و وابسته به شیوخ، مالکان و پس مانده از رژیم شاه را از صحنه معادلات نیروهای سیاسی مسلح کنار زده بود.

شهلا خباززاده: بعد از حمله به پایه موجی از اعدام‌ها و حملات به شهرها و روستاهای کردستان آغاز شد و خمینی شروع به صدور پیام مبنی بر حمله به کردستان کرد. درباره این کشتارها بگویید.

عبد گلپریان: خمینی مکررا اطلاعیه صادر میکرد و مرتب این اطلاعیه‌ها که مضمون و محتوای آن حمله همه جانبه به کردستان بود از رادیو تهران خوانده میشد. تا اینکه یک پیام به روسای ارتش، ژاندارمری و سپاه پاسداران صادر کرد به این مضمون: پیام خمینی به روسای ستاد ارتش، ژاندارمری و سپاه پاسداران

بسم اله الرحمن الرحیم

"به رئیس کل ستاد ارتش و رئیس کل ژاندار مری اسلامی و رئیس پاسداران اکیدا دستور میدهم که به نیروهای اعزامی

سران این ایل و طایفه در زمان شاه از ساواکیان رژیم شاه بودند که در روستاهای "سروآباد" و "دزلی" در اطراف مریوان مستقر بودند. جریان رزگاری در مناطقی چون سنندج، مریوان، کامیاران و چند نقطه دیگر مقر و مرکز نظامی داشتند.

سازمان کومه له برای کم کردن و یا از بین بردن مزاحمت‌های احتمالی این جریان که نیروهای مسلح قابل توجهی هم داشتند تصمیم گرفت در یک روز معین تمامی مقرها و نیروهای این جریان مرتجع را خلع سلاح کند. طرح با موفقیت انجام شد و سپاه رزگاری یک شبه و با یک حمله غافلگیرانه از سوی نیروهای مسلح کومه له، تمامی مقرهای نظامی آنان که در چند شهر و روستا دایر بود خلع سلاح شدند. بعدها هواداران این جریان دست به تظاهرات در مقابل مقرهای کومه له زدند که تلاش‌هایشان بی‌ثمر ماند. سران اصلی جریان رزگاری نیز با استفاده از تاریکی شب فرار کردند. مذاکراتی برای باز پس دادن سلاحها و دایر کردن مجدد مقرات رزگاری بین کومه له و رزگاری صورت گرفت اما کومه له همچنان راسخ در مقابل آنان ایستادگی کرد و اجازه ادامه فعالیت به آنان را نداد.

این حرکت بعد از اجرای عملی آن از سوی حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان چریکهای فدایی خلق مورد



۲۸ مرداد سالگرد فرمان حمله خمینی به کردستان

مبارزین میپرداختند و در عملیات شناسایی و دستگیری جوانان شرکت فعالی از خود بنمایش میگذاشتند. نیروهای مفتی زاده از این مقطع به بعد است که با سر و صورت پوشیده در کنار نیروهای رژیم حتی در اعدام جوانان شرکت میکنند. فرماندهان رژیم و مزدوران محلی آنان کشتار مبارزین و انقلابیون را شروع میکنند. خانه گردی و دستگیری کسانی که سالها علیه حکومت پهلوی مبارزه کرده بودند آغاز میشود.

خلخالی جلاد حکومت خمینی که در معیت ارتش و سپاه برای کشتار انقلابیون به کردستان روانه شده بود، در بامداد روز 28 مرداد 58 در مرحله اول در شهر پاوه 12 نفر را سریعاً در یک دادگاه فرمایشی چند دقیقه ای و برای ایجاد فضای رعب و وحشت اعدام میکند.

در مرحله دوم در روز 29 مرداد 58 خخالی قاتل جوانان مردم، هفت نفر دیگر را به پای جوخه اعدام میفرستد. بدین ترتیب موج اعدامها از پاوه شروع و به مریوان، سنندج، سقز و مهاباد میرسد.

روز سوم شهریور 58 در مریوان 9 نفر از دستگیر شدگان در یک دادگاه فرمایشی توسط خخالی اعدام می شوند.

یک هفته ای از یورش سپاهیان اسلام به کردستان گذشته بود که همچنان در اعتراض به تیراندازی و حضور پاسداران تظاهراتی در سنندج و در

یعنی در روز ششم شهریور 58 تیرباران میکنند که در میان آنان کودک 12 ساله ای جزو اعدامیان بود.

بعد از پاوه، مریوان، سنندج و سقز، تدارک حمله ارتش و سپاه متوجه مهاباد میشود. دوش به دوش پیشروی مزدوران ارتش و سپاه، خلخالی نیز با راه اندازی دادگاههای چند دقیقه ای حکم اعدام علیه دستگیر شدگان را صادر میکند. همزمان با این لشکر کشی و اعدام جوانان توسط دادگاههای 5 دقیقه ای خلخالی، تظاهرات ها در شهرهای کردستان و در محکومیت این یورش وحشیانه ادامه پیدا میکند.

روز دهم شهریور نیروهای ارتش و سپاه با همکاری مزدوران محلی بعد از زد و خوردی بر شهر بوکان مسلط میشوند. همان روز در شمال کردستان در منطقه سلماس جنگی بین مردم و نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی با نیروهای نظامی رژیم که با فانتوم و هلیکوپتر پشتیبانی میشدند در میگیرد. در سلماس حکومت نظامی اعلام میشود. شهر پیرانشهر نیز توسط ارتش تسخیر و اشغال میگردد.

در 11 شهریور فاجعه قارنا روی میدهد. ملاحسنی یکی از مرتجعین محلی همراه تعداد زیادی از پاسداران و با استفاده از دو دستگاه تانک جهت ایجاد رعب و وحشت به روستای قارنا در محور نقده به پیرانشهر یورش میبرند. روستای قارنا که بیخبر از تمام جنگ و درگیریها بود توسط این ستون اشغال

اعتراض به کشته شدن یکی از جوانان شهر توسط پاسداران برگزار میشود. چند نفری در این تظاهرات دستگیر میشوند که تعدادی از آنها را آزاد می کنند.

سپس 11 نفر از جوانان شهر سنندج را که بطرق مختلف و در مکانهای مجزا دستگیر کرده بودند روانه فرودگاه سنندج میکنند. خلخالی این جلاد خمینی در روز 5 شهریورماه 58 و در دادگاههای 5 دقیقه ای آنها را به اعدام محکوم و حکم را اجرا میکند.

احسن ناهید، شهریار ناهید، جمیل یخچالی، مظفر رحیمی، عطا زندی، امجد مبصری، عیسی پیرولی، ناصر نسیمی، مظفر نیازمند، یداله فولادی و سیروس منوچهری. دو نفر از افراد اعدام شده زخمی بودند که یکی از آنها را بر روی برانکار به محل اجرای کشتار منتقل میکنند.

همانوقت انتشار عکس اعدام این 11 انسان شریف و محبوب مردم سنندج در روزنامه های داخل و خارج کشور منتشر و به اطلاع افکار عمومی میرسد. این عمل وحشیانه موجی از تنفر علیه قاتلان را دامن میزند.

در سقز مقاومت مردم و نیروهای سیاسی در مقابل لشکریان و سپاهیان خمینی ادامه داشت تا اینکه جلاد خمینی از سنندج عازم سقز میشود و در آنجا نیز جنایت دیگری خلق میکند. 10 نفر از جوانان شهر و 10 نفر از نظامیانی که در محل خدمت نبودند (مجموعاً 20 نفر) را یک روز بعد از اعدامهای سنندج

۲۸ مرداد سالگرد فرمان حمله خمینی به کردستان

میشود و پاسداران رژیم همه مردم روستا از کوچک و بزرگ را به رگبار میبندند که در نتیجه این تهاجم ضد بشری 68 نفر کودک، پیر و جوان را قتل عام میکنند. روزنامه های رژیم برای سرپوش گذاشتن بر قتل عام روستای قارنا، خبر آنرا بعد از بیست روز منتشر میکنند.

همزمان با این وقایع بنی صدر که آن هنگام عضو شورای انقلاب بود در محل کانون فرهنگیان در اجتماع هزاران نفر از مردم ارومیه به سخنرانی در رابطه با کردستان میپردازد. بنی صدر در این سخنرانی مدعی بود که نیروهای سیاسی بهانه میگیرند و ماههاست آنها ما را سر میدوانند. او در این سخنرانی تلاش میکند که وقایع را وارونه جلوه دهد. به خط و نشان کشیدن متوسل میشود.

در انتهای سخنانش میگوید: "اگر کسی پیام صلح ما را نپذیرد پیام ما شمشیر و جنگ است." پیام صلح بنی صدر چیزی جز تحمیل ماهها جنگ به مردم کردستان و اعدامهای دسته جمعی نبود. پیام صلح بنی صدر فاجعه قارنا بود که 68 زن و کودک و پیر و جوان را به رگبار بستند. پیام صلح بنی صدر و رهبرش خمینی خلق کردن فاجعه ای بتمام معنا در سرتاسر کردستان بود. او با این جمله که پاسخ ما شمشیر و جنگ است، در رکاب خمینی و خلخالی در جنگ و کشتاری که به مردم کردستان تحمیل

گردید سهیم شد.

12 شهریور 58 با روشن شدن هوا و با استفاده از نیروهای هوایی و زمینی و کوبیدن چهار طرف شهر، نیروهای رژیم شهر مهاباد را نیز تسخیر میکنند. در روز 13 شهریور 58 بعد از یک درگیری خونین در گردنه خان، بین نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی و واحدهای اعزامی لشکر 28 کردستان، ارتش و سپاه شهر بانه را تصرف میکنند. روز 15 شهریور نیز تکاوران نیروی دریایی و هوایی شیراز همراه با ستونهای نظامی ارتش و سپاه لشکر سنندج، شهر سردشت را که خالی از سکنه بود با مقاومتی اندک تصرف میکنند.

در همان روز 13 شهریور 58 چهار نفر به اتهام شرکت در جنگ مسلحانه در پادگان شهر سقز به حکم خلخالی اعدام میشوند.

بدین ترتیب تهاجم وسیع و گسترده ارتش و سپاه پاسداران به شهرهای کردستان که با صدور فرمان خمینی در 28 مرداد 58 روی داد از آن دست از جنایات علیه بشریت بود که سراسر کردستان را به خاک و خون کشید. در پی این یورش چنگیز وار، موقتا اکثر شهرهای

کردستان به تصرف ارتش و سپاهیان رژیم درآمد.

حاصل این تهاجم وحشیانه کشته شدن تعداد زیادی از مردم شهر و روستاهای کردستان، ویران نمودن خانه و کاشانه مردم و اعدام دهها جوان در دادگاههای 5 دقیقه ای خلخالی بود. بدین ترتیب رژیم تازه بقدرت رسیده اسلامی برای تحکیم پایه های قدرت خود، کردستان را که به مرکز ادامه انقلاب ایران تبدیل شده بود به خاک و خون کشید.

شهلا خباززاده: واکنش مردم کردستان در مقابل نیروهای جمهوری اسلامی چه بود؟

عبدل گلپریان: علیرغم تمام این جنایت و به تصرف در آوردن شهرها، اعتراض مردم شهرهای کردستان با خشم و تنفیری چندین برابر از قبل به حضور نیروهای ارتش و سپاهیان رژیم، جسته و گریخته علیه حضور آنان ادامه پیدا میکرد. همزمان با اعتراضات عمومی مردم که بتناوب در شهرهای مختلف روی میداد، نیروها و سازمانهای مسلح که به خارج از شهرها عقب نشینی کرده بودند، به عملیات خود علیه سرکوبگران، به پاسگاهها و پادگانها و نیروهای در حال نقل



۲۸ مرداد سالگرد فرمان حمله خمینی به کردستان

و انتقال ادامه داده و به آنان شبیخون میزدند.

تصرف شهرهای کردستان توسط سپاهیان و ارتش دست نخورده رژیم شاه که گوش فرمان خمینی جنایتکار بودند سه ماه بیشتر دوام نیاورد و در اثر ادامه اعتراضات سیاسی اجتماعی در داخل شهرها توسط مردم و همچنین عملیات نظامی نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی، رژیم تحت فشار و در منگنه قرار گرفت.

رژیم اسلامی تنها برای سه ماه آنهم بطور نسبی و دو فاکتو توانست شهرها را به تصرف خود درآورد. با حضور مجدد نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی به داخل شهرها، خلع سلاح پاسگاهها و مراکز کنترل و بازرسی، بار دیگر فرستادن هیئت های مذاکره کننده از سوی دولت موقت از سر گرفته شد. ادامه این وضع و تصرف مجدد شهرها از سوی سازمانهای سیاسی از آبان 58 تا جنگ 24 روزه سنندج مجددا شروع میشود و رژیم ناچار به عقب نشینی از شهرها میگردد. تا جنگ 24 روزه سنندج در بهار 59 یعنی بمدت 5 ماه، رژیم اسلامی عملاً هیچ گونه قدرتی در شهرهای کردستان نداشت.

در کنار این وضعیت، شوراهای محلات، بنکه ها، جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب و نهادهای توده ای در امر اداره امور شهر، نقش مهمی را ایفا میکردند. از سوی دیگر حضور نیروهای

مسلح سازمانهای سیاسی بعنوان بازوی نظامی مردم، این امکان را فراهم کرده بود که ارتش و سپاه پاسداران مستقیماً نتوانند علیه مردم مزاحمت ایجاد کنند.

علیرغم این اوضاع هر از چند گاهی مزاحمت و تیراندازی های عناصر سپاه در محل استقرارشان در داخل و خارج از شهرها سبب میشد تا به بهانه های مختلف دست به ایجاد فضای نا امن بزنند. بر بستر ادامه این اذیت و آزارها و کنترل و بازرسی از خودروها و اقدام به دستگیری و بازداشت مردم، تنفر عمیقی از اقدامات نیروهای نظامی و سپاه در شهر سنندج روز بروز در حال گسترش بود و مردم در تظاهراتهایشان خواهان خروج ارتش و سپاه از شهرها بودند. در همین رابطه و در جریان یک درگیری بین نیروهای سپاه و افراد مسلح سازمانهای سیاسی، فضای تنش آلودی ایجاد شد که عامل تحریک این فضا نیروهای سپاه پاسداران بودند. این تقلاها برای ایجاد و فراهم ساختن شرایط جنگی و تحمیل جنگ به مردم کردستان صورت میگرفت.

برای پایان دادن به این وضع در اواسط دی ماه 58 و هدایت سازمان کومه له در سنندج، تحصن یک ماهه ای از سوی مردم و به منظور خروج نیروهای نظامی سپاه و ارتش از شهر فراخوان داده شد. این تحصن در دو نقطه صورت گرفت. یکی در محل استانداری و دیگری در مسجد جامع سنندج برگزار شد. در مدت زمان تحصن که یک ماه بطول

انجامید تمامی بخشهای مختلف مردم شهر سنندج از کارگران و کارمندان گرفته تا بازاریان و دانش آموزان از این حرکت حمایت کردند. از شهرها و روستاهای دیگر کردستان سیل حمایتها هر روز گسترده تر میشد. از آنجا که تمامی مردم شهر برای حمایت از این تحصن که خواست اصلی آن خروج ارتش و سپاه از شهر بود و در حالت تعطیل بسر میبرد، کمکهای تدارکاتی زیادی و انتقال این کمکها با کامیون از شهرهای مختلف بطرف سنندج سرازیر میشد.

بعد از پیروزی مردم شهر سنندج در جریان تحصن برای خروج نیروهای سپاه و ارتش از باشگاه افسران این شهر، ارتش و سپاه این پیروزی را شکستی برای خود محسوب میکردند و هر دم در تلاش بودند که به بهانه های مختلف شعله های شروع یک جنگ دیگر را به مردم کردستان تحمیل کنند. از سوی دیگر در مدت زمان بازگشت نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی و ایجاد یک فضای باز سیاسی در همه شهرهای کردستان، مردم دیگر شهرهای ایران دسته دسته به کردستان سفر میکردند تا اوضاع و شرایطی را که همچنان بارقه های امید به ادامه انقلاب را از خود نشان میداد از نزدیک ببینند. در این ایام کردستان به کانون و مرکز ادامه انقلاب ناتمام مردم ایران تبدیل شده بود.

شهلا خباززاده: نتایج سیاسی حملاتی که از ۲۸ مرداد به مردم کردستان آغاز شد، چه بود؟

۲۸ مرداد سالگرد فرمان حمله خمینی به کردستان

عبدل گلپریان: چنین فضای باز سیاسی در کردستان که با مشارکت مردم و سازمانهای سیاسی مسلح فراهم شده بود توسط بخشهای زیادی از مردم در سراسر کشور حمایت میشد. ادامه این وضع بتدریج میرفت که بر سطح خواست و توقعات مردم در دیگر شهرهای کشور تاثیر بگذارد. از این رو تداوم این فضا بهیچوجه مورد رضایت خمینی، دولت موقت و ارتش و سپاه نبود.

سپاه و ارتش با سازمان دادن پاسداران محلی تحت عنوان "پیشمرگان مسلمان کرد" و تمرکز نیروهای خود در منطقه کامیاران و مناطقی از پاره و اورامانات قصد ضربه زدن به نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی و نهایتاً تصرف و به کنترل درآوردن شهرهای کردستان را داشتند. اولین تحرکات نظامی ارتش و سپاه و با استفاده از پاسداران محلی را در هفته اول بهمن ماه 58 و از کامیاران شروع کردند. ارتش و سپاه در حمله خود به این منطقه متحمل تلفات زیادی شدند و در ادامه با استفاده از هلیکوپتر و نیروهای کمکی بیشتر به حملات خود ادامه میدادند.

از اواسط بهمن ماه عملاً سپاه و ارتش در بیشتر مناطق کردستان جبهه های یک جنگ تحمیلی دیگر را علیه مردم، سازمانهای سیاسی مسلح و در یک کلام علیه کانون انقلاب مردم ایران گشوده بودند. همزمان نیز هیئت های صلح و

له در جریان جنگ 24 روزه این شهر مقاومت و ایستادگی جانانه ای را در مقابل ارتش و سپاه خمینی از خود نشان دادند که در تاریخ مبارزات مردم کردستان برای دفاع از قیام و انقلاب مردم ایران ثبت شده است.

بعد از جنگ 24 روزه سنندج کومه له و سازمانهای سیاسی و دیگر نهادها و جمعیتهای مسلح برای جلوگیری از کشتار بیشتر مردم توسط سپاهیان خمینی، تصمیم به خروج از شهر گرفته و شب هنگام از شهر خارج شدند. بدین ترتیب ارتش دست نخورده شاه به همراه سپاه تازه تاسیس شده خمینی، بمدت 24 شبانه روز با کوبیدن شهر سنندج از راه زمین و هوا و در حالیکه تعداد زیادی از مردم را کشتار و خانه و کاشانه آنان را با خاک یکسان کرده بودند، سنندج و متعاقب آن شهرهای کردستان که مرکز ادامه انقلاب مردم ایران بود را بتصرف خود درآوردند و آن رسالتی را که ارتش شاه برای سرکوب انقلاب نتوانست از خود نشان دهد، خمینی با همان ارتش دست نخورده شاه به همراه سپاه از خود بنمایش گذاشت. نیروهای سیاسی مسلح بعد از خروج از شهرها به مناطق آزاد و روستا عقب نشینی کردند.

عملیات نظامی جریانات سیاسی علیه ارتش و سپاه و با استفاده از مناطق آزاد کردستان بعنوان مناطق پایگاهی و پشت جبهه، تا سال 63 همچنان ادامه داشت. بعداً و بتدریج علیرغم تصرف مناطق آزاد کردستان از سوی

مذاکره برای پایان دادن به وضع موجود در جریان بود. در طول دو ماه قبل از این وقایع انتخابات ریاست جمهوری و مجلس اسلامی برگزار شده بود و حزب دمکرات کردستان همچنان به تنهایی سرگرم چانه زنی با مقامات دولت برای دست یابی به موقعیت خود بود. در حالیکه در خارج از شهرها جنگ و درگیری بین نیروهای حکومت و سازمانهای سیاسی ادامه داشت، شهرها و بویژه شهر سنندج همچنان تنها کانون تجمع نیروهای سیاسی و مردم در افشای سیاستهای ضد انقلابی دولت و حکومت جدید بود. شوراهای محلات، جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب و کومه له در تدارک ایستادگی و دفاع از دستاوردهای مبارزاتی مردم بود.

از اوایل اردیبهشت ماه 59 بمدت 24 شبانه روز جنگی ویرانگر از راه زمین و هوا به مردم سنندج و روستاهای اطراف آن تحمیل شد که در نتیجه آن صدها نفر کشته و خانه و منازل مسکونی زیادی با توپ و خمپاره به خاکستر تبدیل شد. بدین ترتیب حکومت تازه بقدرت رسیده اسلامی بعد از ماهها وقت کشی برای محکم کردن جا پای خود و با راه اندازی انتخابات ریاست جمهوری، مجلس اسلامی و غیره تلاش کرد با دادن مشروعیت بخود زمینه های یک حمله گسترده و سراسری به کردستان را فراهم کند. مردم شهر سنندج، نیروهای مسلح شوراها و بنکه های محلات و نیروهای مسلح کومه

زندان تبریز مینا احدی و حزب کمونیست کارگری

فراز آزادی



به مناسبت روز جهانی علیه سنگسار، نوشته کوتاه زیر به همه فعالین این عرصه مهم تقویم میشود. امید که بتواند به گوشه ای از این مبارزات و تأثیرات آن بر جامعه ایران، نوری بیافکند.

سال 91 مدت کوتاهی در زندان تبریز زندانی بودم. همین مدت کوتاه کافی بود که با نظرات برخی از زندانیان یک بند محکومین عادی و اعدامی در رابطه با فعالیتهای "یک زن چپ و کمونیست" (زندانیان عموماً او را چنین خطاب میکردند) آشنا بشوم که همین شنیده‌ها مرا به این مهم برساند که تلاشهای ما در جامعه ایران بی نتیجه نبود. ما با پراتیک مان ، ما با انتخاب

بود. زندانیان میگفتند که چند بند آنطرف تر سکینه زندانی است. او امروز زنده است به یمن مبارزات و تلاشهای زنی بنام مینا احدی، او امروز زنده است به یمن تشکیلاتی که مینا در آن فعالیت میکند! یک بند آنطرفتر وکیلی در زندان است بنام هوتن کیان که وکالت سکینه را بر عهده داشت و به خاطر حمایتها و دفاع اش از سکینه و از همه مهمتر بدلیل ارتباط اش با مینا احدی، در جریان ملاقات دو خبرنگار آلمانی در دفتر کارش در حضور سجاد (پسر سکینه)، دستگیر و زندانی شده است. هوتن کیان نیز به اهمیت فعالیتهای مینا واقف بوده و به همین دلیل از طرف سیستم اطلاعات و امنیتی تبریز دستگیر و زندانی و تحت فشار و شکنجه قرار گرفت.

زندانیان از تلاش مینا احدی، فعال سیاسی و عضو رهبری

صحیح عرصه‌هایی از اعتراض اجتماعی، قادر شده ایم که علی رغم فشار پلیسی ، علی رغم سرکوب انقلاب، علی رغم هزاران اعدامی که در طول سه چهار دهه داده ایم، نه تنها در جامعه، بلکه در میان صدها و هزاران زندانی نیز، شناخته شده باشیم. در این زندان صحتهای زندانیان در مورد سکینه محمدی آشتیانی، زنی که در نتیجه فعالیتهای مینا احدی در راس کمیته بین المللی علیه سنگسار، از سنگسار و اعدام نجات یافت، درخور تعمق زیاد

۲۸ مرداد سالگرد فرمان حمله خمینی به کردستان

سپاه و ارتش و عقب نشینی سازمانهای سیاسی مسلح به مناطق مرزی و سپس حضور در خاک کردستان عراق، اما تا سال 67 کومه له برای حضور در میان مردم و انجام عملیات نظامی بر روی پایگاههای احداث شده در سراسر کردستان، حضور چشمگیر و فعالی را از خود بنمایش گذاشت. حکومت اسلامی از مقطع بقدرت رسیدنش تا به امروز که مورد بیشترین تنفر و انزجار در میان مردم قرار گرفته

خمینی و حکومت اسلامی اش خود را تحکیم کنند. از سی خرداد سال شصت است که حکومت اسلامی با کشتار وسیع جوانان، اعدامها، پر کردن زندانها از فعالین و جوانان انقلابی و سرازیر کردن گله های حزب الهی برای ایجاد فضای رعب موقعیت خود را تحکیم میکند. بنابراین نه تنها در کردستان بلکه این حکومت در سراسر ایران نیز تنها با زندان، کشتار، اعدام و استفاده از ابزار سرکوب توانسته است تا به امروز خود را سرپا نگه دارد. ■

است، با توجه به آنچه که اشاره شد نتایج سیاسی این حملات این بود که حکومت اسلامی از ابتدای بقدرت رسیدنش تا به امروز هیچگاه نتوانست در میان مردم شهرها و روستاهای کردستان جا پایی برای خود باز کند. از ابتدای بقدرت رسیدن حکومت اسلامی تا سی خرداد سال شصت یعنی حدوداً نزدیک به دو سال و نیم فضای سیاسی و مقاومت مسلحانه در کردستان و تحرک فعالین جریانات سیاسی و مردم در تهران و دیگر شهرهای ایران مانع از آن شده بود که جریان



زندان تبریز مینا احدی و حزب کمونیست کارگری

عادی میچرخد و به نیکی از آنها یاد میشود.

شماره تلفن مینا احدی در میان زندانیان دست بدست میگشت و همین تلفن امیدی بزرگ در میان محکومین باعدام بود. این تلفن کسی بود که یک نکته اتکاپی بود که میتوان به او اعتماد کرد و اگر کاری میشود انجام داد، او از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد. برخی ها از اهداف حزب مینا میگفتند و اینکه مردم ایران میتوانند به این حزب اطمینان کنند، چرا که همین حزب علی رغم ممنوعیت اش، علی رغم اینکه هیچکسی نمیتواند آزادانه عضو بشود، کارهای بزرگی تا اینجا صورت داده است، جان انسانها را نجات داده است. نام کمیته بین المللی علیه سنگسار، نام کمیته بین المللی علیه اعدام، به عنوان دو شکل مهم در دنیا که نام سکینه را با تلاشهایشان جهانی کردند و در حقیقت دنیا را سر رژیم جنایتکار اسلامی خراب کردند، بسان نگینی درخشان در صحنه سیاسی ایران میدرخشد. از ملاقاتهای مینا احدی در پارلمان اروپا و برزیل در این رابطه، در میان جمع های زندانیان زندان تبریز مورد بحث و گفتگو بود، و اینکه چنین فعالیتهایی است که این رژیم ضد بشری را وادار به عقب نشینی در مورد سکینه کرده است.

حزب کمونیست کارگری ایران، برای نجات جان یک زن زندانی محکوم به سنگسار سخنها میگفتند و اینکه هر اعدامی که بخواهد برای نجات اش فکر کند، میتواند به این انسان مبارز و نترس مراجعه کند. آنها به غیر از سکینه که هنوز انزمن در زندان تبریز محبوس بود (سکینه در سال 1394 از زندان تبریز آزاد شد)، از هوتن کیان، وکیل اش نیز یاد میکردند که چگونه مینا احدی در تماس با او تلاش بی وقفه ای برای نجات سکینه انجام داده بود. آنها از انعکاس جهانی کمپین علیه سنگسار سکینه که در بیش از صد شهر جهان صورت گرفته بود، صحبت میکردند و اینکه این فعالیتها را از طریق دوستان و خانواده هایشان دریافت کرده اند. آنها به کانال تلویزیونی ای بنام کانال جدید اشاره میکردند که مال مینا و دوستان شان است. در همین کانال مینا را میبینند و با کارهایش آشنا میشوند. خلاصه در یک جمله میتوان گفت که مینا احدی و حزب و کانال جدید اش دهان بدهان زندانیان محکوم به اعدام و

کمونیست از دوران قبل از انقلاب آشنا بودم، دیدن این نوع تاثیر یک حزب سیاسی و یک کادر برجسته اش بر افکار زندانیان، جالب توجه بود. چنین حزبی را هیچوقت در تاریخ چپ و کمونیسم و جنبش کمونیستی در ایران نداشتیم. این حزب قادر است که سرنوشت انسان و انسانیت را در آینده سیاسی ایران تعیین کند و سرنوشت سیستم قضایی ای که اعدام، جزء لاینجزای آن است را برای همیشه از تاریخ سیاسی ایران پاک کند. و امروز میتوانم با سربلندی بگویم که برای خودم نیز مایه مباهات و افتخار است که با چنین حزبی فعالیت میکنم و آرمانهای انسانی ام را با آن پی میگیرم و برای تحقق اش تلاش کنم. بی شک آینده سیاسی در ایران میتواند از ان حزب باشد.

زنده باد حزب کمونیست کارگری،

زنده باد مینا احدی
25 آگوست 2019
سوم شهریور 1398

برای من زندانی سیاسی که با احزاب چپ و



اقدام تبعیض آمیز است و به این معنی يك اقدام ضد انسانی نیز هست. در مقابل این طرح باید ایستاد و گفت که کودکان را بیش از این زیر فشار قرار ندهید. باید گفت که خانواده‌هایی که فرزندانشان را آماده رفتن به مدرسه میکنند به اندازه کافی زیر فشار و دغدغه قرار دارند. باید اعلام شود که این طرح يك طرح ضد انسانی است و باید از میان برداشته شود.

ایرج رضائی: خوب زبان آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها در ایران فارسی است و شاید بعضی‌ها بگویند این طرح کمک میکند که کودکانی که مدرسه‌شان شروع میشود خود را برای تحصیل بزبان فارسی آماده کنند تا عقب نیافتند. نظرتان در این رابطه چیست؟

جلیل جلیلی: البته که هدف (وزارت آموزش و پرورش) جمهوری اسلامی آماده‌سازی کودکان برای مدرسه و تحصیل نیست. اگر هدفشان این بود، میتوانستند اقدام به تاسیس مهد کودکهای بیشتر و ایجاد امکانات بیشتر به خانواده‌هایی که فقیر هستند بکنند تا فرزندانشان مجبور به کار کردن نباشند. در مهد کودکها میتوانستند زبان فارسی را به بچه‌ها یاد بدهند و آنها را آماده بکنند تا موقع شروع کلاس اول به اندازه کافی به زبان فارسی مسلط باشند و از دیگر کودکان عقب نیافتند. ولی هدف جمهوری اسلامی این نیست بلکه هدفشان واقعا این است که عده‌ای را از تحصیل محروم کنند. با اجرای این طرح آن



انسانی گفتگویی خواهیم داشت با جلیل جلیلی در این رابطه.

ایرج رضائی: نظر شما در مورد این طرح جدید جمهوری اسلامی چیست؟

جلیل جلیلی: این طرحی که از طرف مقامات آموزشی جمهوری اسلامی ارائه شده، یعنی طرح بسندگی زبان فارسی، با هدف معیار قرار دادن سطح تسلط کودکان بزبان فارسی برای وارد شدن به مدرسه، طرحی است تبعیض آمیز و ضد انسانی. به این خاطر تبعیض آمیز است که انتظار از کودکانی که در خانواده‌هایی بزرگ شده‌اند که بمدت هفت سال (تا قبل از اولین سال ورودشان به مدرسه) نه بزبان فارسی بلکه بزبانهای دیگری، بزبان مادریشان، به ترکی، به کردی، به عربی، بلوچی یا هر زبان دیگری که در ایران رایج است، حرف زده‌اند، به همان اندازه بزبان فارسی مسلط باشند که بچه‌های خانواده‌های فارسی زبان مسلط هستند، انتظاری است نادرست و غیرواقعی. قرار دادن کودکان در چنین وضعیتی يك

در رابطه با طرح آزمون بسندگی زبان فارسی

توضیح: این نوشته بر اساس گفتگوی تلویزیونی ایرج رضایی، برنامه‌ساز و مجری برنامه همبستگی انسانی، با جلیل جلیلی، تنظیم شده است

ایرج رضایی: سال تحصیلی جدید در پیش است و والدین کودکانی که به سن تحصیل رسیده‌اند با مشکلات زیادی روبرو هستند. آیا امکان تهیه مخارج تحصیل فرزند خود را خواهند داشت؟ آیا مدرسه‌ای که فرزندشان قرار است در آنجا ثبت نام کند مدرسه مناسبی است برای کودکان. آیا فرزندشان معلمان مهربان و دلسوزی خواهند داشت؟ آیا فرزندشان از بودن در مدرسه لذت خواهد برد یا عذاب خواهد کشید. اینها و مسائل متنوع دیگری ذهن والدین را به خود مشغول میکند.

ولی در کنار همه اینها فرزندان خانواده‌هایی که زبانشان فارسی نیست، امسال با مشکل جدیدی هم روبرو هستند. و آن هم آزمون زبان فارسی هنگام ورود به مدرسه است. طرح آموزش و پرورش جمهوری اسلامی تحت عنوان آزمون بسندگی زبان فارسی نگرانیهای زیادی را برای این خانواده‌ها ایجاد کرده است. این طرح میتواند خیلی از دانش آموزان را از ثبت نام در مدارس که میخواهند در آنجا تحصیل کنند محروم کند. در برنامه امروز همبستگی

طرح آزمون بسندگی زبان فارسی

تعداد از کودکانی که والدین شان فارسی حرف نمی‌زنند بلکه بزبانهای دیگری تکلم میکنند، میتوانند از وارد شدن به مدرسه و تحصیل محروم شوند. و این در واقع هدف طرح جمهوری اسلامی است. من هم مخالف این نیستم که بچه‌ها را برای شروع به تحصیل آماده کنید. بچه‌ها را باید آماده کرد، منتهی برای آماده کردن کودکان برای تحصیل باید امکانات لازم در اختیار والدین آنها گذاشته شود. در محلات مهد کودک فراهم کنید و امکان بازی و تفریح فراهم کنید و در ضمن زبان آموزشی را به کودکان یاد دهید. مقامات حکومت اسلامی به چنین اقداماتی دست نمی‌زنند. آنها بدون مقدمه اقدام به آزمون و امتحان گرفتن از کودکانی میکنند که زبان خانوادگی شان فارسی نیست و انتظار از این کودکان که به همان اندازه به زبان فارسی مسلط باشند که کودکان از خانواده‌هایی که زبانشان فاسی است انتظار نابعی است و آنها با این طرحشان عملاً عده‌ای را از تحصیل محروم خواهند کرد.

ایرج رضائی: چه اقداماتی را میتوان انجام داد تا فرزندان خانواده‌هایی که زبانشان فارسی نیست از تحصیل عقب نیافتند؟

جلیل جلیلی: همانطور که گفتم میتوان مهد کودکی‌هایی در محلات دایر کرد، کتاب و سایر وسایل و امکانات تحصیل بطور

سیستم آموزش جمهوری اسلامی ما با چنین اوضاعی روبرو هستیم. بهمین خاطر اگر میخواهید کودکان را برای تحصیل (بزبانی غیر از زبان مادری شان) آماده کنید باید امکانات در اختیار آنها بگذارید، مهد کودک دایر کنید و معلمینی را بکار بگیرید که بزبان محل آشنایی دارند تا بتوانند کودکان را (برای تحصیل بزبانی غیر از زبان مادری شان) آماده کنند. علاوه براین باید از معلمینی که انساندوست هستند استفاده شود و نه از معلمینی که بچه‌ها را کتک کاری میکنند. کودکان نباید از معلمین شان ترس داشته باشند. رابطه معلمین با دانش آموزان باید صمیمی باشد تا کودک از آموزش و تحصیل لذت ببرد تا بتواند خود را بالا بکشد.

ایرج رضائی: در برنامه حزب کمونیست کارگری بندی وجود دارد در مورد زبانهای رایج در کشور، منظور از این بند چیست؟

روند انقلابی ای که با خیزش دیماه ۹۶ آغاز شد میرود تا طومار حکومت اسلامی را در هم بیچد. در این شرایط داشتن تصویر روشنی از سرنوشتی نظام جمهوری اسلامی و خصوصیات نظامی که باید جایگزین آن شود برای پیشروی و پیروزی انقلاب مطلقاً ضروری است. اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران خواهان حکومت و جامعه‌ای مدرن، متمدن، انسانی و بری از هر گونه تبعیض و نابرابری از جمله تبعیضات مذهبی و قومی و ملی و جنسیتی و طبقاتی هستند. تنها نظامی میتواند رفاه و آزادی و برابری را برای همگان تضمین کند که مرکز و محور ارزشها و سیاستها و قوانین اش انسان و انسانیت و ارزشهای جهانشمول انسانی باشد و نه اسلامیسیم و ناسیونالیسم و ایرانیگری و تابوها و مقدسات و تعصبات مذهبی- قومی- ملی- میهنی

طرح آزمون بسندگی زبان فارسی

حلیل جلیلی: در برنامه حزب کمونیست کارگری گفته شده که از نظر ما زبان رسمی وجود ندارد. هیچ زبانی نباید زبان رسمی قلمداد شود. دولت یا حکومت میتواند با مراجعه به آراء عمومی و رای گیری از مردم از میان زبانهای رایج در کشور یکی را بعنوان زبان اداری و آموزشی برگزیند و امکانات لازم را در اختیار مردمی که بزبانهای غیر از زبان اداری کشور حرف میزنند قرار دهد تا آنها هم بتوانند خود را برای تحصیل بزبان اداری و آموزشی کشور آماده کنند.

ایرج رضائی: حزب کمونیست کارگری بر این باور است که زبان مادری باید در مدارس تدریس شود و زبان مادری بعنوان يك زبان برسمیت شناخته شود تا کودکان بتوانند بزبان مادری شان بنویسند و بخوانند و تحصیل کنند. ولی با توجه به رشد و پیشرفت تکنولوژی، فکر میکنید کدام زبان بهتر است که بعنوان زبان رسمی انتخاب شود و تحصیل

به آن زبان در مدارس و دانشگاه ها انجام شود؟

حلیل جلیلی: همانطور که گفتم هیچ زبانی لازم نیست زبان رسمی اعلام شود. منتهی میشود یکی از زبانهای رایج را بعنوان زبان اداری و آموزشی انتخاب کرد که امروز در ایران اگر در این مورد رای گیری شود و من هم اگر امکان داشته باشم رای بدهم، من طرفدار این خواهم بود که زبان فارسی بعنوان زبان اداری و آموزشی کشور انتخاب شود. چون از یکطرف در مقایسه با زبانهای کردی، ترکی یا عربی خیلیها میتوانند آنرا راحتتر یاد بگیرند و هم اینکه خیلی ها به زبان فارسی مسلط تر هستند تا به زبانهای دیگر. و این را هم اضافه کنم که هنگام شروع کودکان به تحصیل باید زبان دیگری را هم، زبان انگلیسی را هم که در حال حاضر در همه جای دنیا رایج است و تمام ارتباطات به این زبان است، در مدارس آموزش داد تا کودکان امکان ارتباط با همه دنیا را داشته باشند. بنابراین در ایران از نظر من باید زبان انگلیسی را بتدریج و از طریق آموزش آن از سطوح ابتدایی، جایگزین زبان

فارسی کرد. علاوه براین از نظر ما لازم است که الفبای زبان فارسی هم تغییر پیدا کند و برای نوشتن زبان فارسی بجای استفاده از الفبای عربی از الفبای لاتین استفاده شود. که این هم نوشتن زبان فارسی را راحت تر میکند و هم اینکه کاربردش در تکنولوژی کامپیوتری راحت تر است. همچنین این خواندن زبان فارسی را برای کودکان ایرانیانی که در خارج زندگی میکنند راحت تر میکند چون خواندن فارسی با حروف عربی برای آنها سخت است. نکته دیگر اینکه خیلی از صداها که در زبان فارسی وجود دارند با حروف عربی نوشته نمیشوند و این خواندن و نوشتن زبان فارسی با حروف عربی را سخت میکند. مثلا صدایی که بین ن و س در کلمه نسرين وجود دارد با الفبای عربی به نثر در نماید ولی با الفبای لاتین که نوشته میشود Nasrin میبینیم که صدا نوشته میشود و خواندن راحتتر میشود. ■

استفاده همگان بهره مند شود محفوظ باشد.

تغییر الفبای فارسی

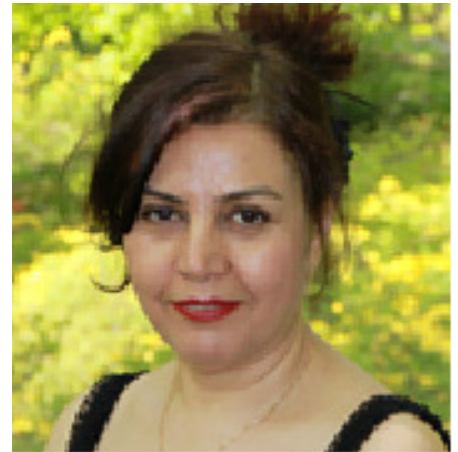
به منظور کمک به پایان دادن به عقب ماندگی جامعه از صف مقدم پیشرفت علمی و صنعتی و فرهنگی در جهان امروز و برای کمک به بهره مند شدن توده مردم ایران از مواهب این پیشرفت ها و امکان شرکت مستقیم تر و فعالانه تر آنها در حیات علمی و فرهنگی جهان معاصر، الفبای رسمی زبان فارسی باید طی یک برنامه سنجیده به الفبای لاتین تغییر کند..

آز برنامه یک دنیای بهتر

اعتبار زبان های رایج در کشور

ممنوعیت زبان رسمی اجباری. دولت میتواند یک زبان از زبان های رایج در کشور را بعنوان زبان اداری و آموزشی اصلی تعیین نماید، مشروط بر اینکه امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به سایر زبانها، در زمینه های زندگی سیاسی و اجتماعی و آموزشی، وجود داشته باشد و حق هر کس به اینکه بتواند به زبان مادری خویش در کلیه فعالیت های اجتماعی شرکت کند و از کلیه امکانات اجتماعی مورد

ازدواج کودکان و کودکان مادر، جنایتی که در ایران و جامعه آذربایجان اتفاق می‌افتد!



شهلا خباززاده

پورعلیشاهی عضو مجلس شورای اسلامی از شبستر در مجلس شورای اسلامی، با انتقاد از وجود ۲۴ هزار بیوه زیر ۱۸ سال در کشور نسبت به افزایش این پدیده در آذربایجان شرقی هشدار داد و افزود: متأسفانه آذربایجان شرقی رتبه دوم کودک همسری در ازدواج کودکان ۱۰ تا ۱۵ ساله را بعد از خراسان رضوی دارد. پورعلیشاهی می‌گوید: متأسفانه دختران روستایی به دلیل نبود مدرسه راهنمایی و دبیرستان مجبور به ترک تحصیل می‌شوند و والدین بعد از اتمام مقطع ابتدایی آنها را مجبور به ازدواج می‌کنند. او افزود: فقر اقتصادی نیز تاثیر زیادی در ازدواج کودکان دارد و در این رابطه دیده شده که برخی خانواده تنها برای مقداری پول و تامین هزینه زندگی دختران ۹ تا ۱۰ ساله را

به ازدواج افرادی با سن بسیار بالا درمی‌آورند.

برخی افراد متمول اقدام به خرید کودکان برای بوالهوسی و استفاده از آنان در مسیرهای غیراخلاقی مانند قاچاق مواد مخدر می‌کنند و در واقع در این مناطق دختران به عنوان ازدواج فروخته شده و مورد معامله قرار می‌گیرند.

معاون فرهنگی و امور جوانان اداره کل ورزش و جوانان آذربایجان شرقی:

آذربایجان شرقی در ازدواج کودکان ۱۰ تا ۱۵ سال رتبه دوم کشور را دارد/ ازدواج سه هزار و ۹۴۴ دختر ۱۰ تا ۱۴ سال در آذربایجان شرقی/

آذربایجان شرقی ۹۲۰ هزار جوان دارد.

تقاطع: معاون امور جوانان اداره کل ورزش و جوانان استان آذربایجان شرقی، می‌گوید که در سال ۱۳۹۲، ۴۴۸۸ دختر زیر ۱۵ سال در این استان ازدواج کرده‌اند.

به گزارش خبرگزاری ایسنا، لیلا جاویدان در یک نشست خبری به مناسبت "هفته ازدواج" گفت که در سال گذشته، سه مورد ازدواج دختر زیر ۱۰ سال و شش مورد ازدواج پسران زیر ۱۵ سال نیز در استان آذربایجان شرقی ثبت شده است.

خانم جاویدان در خصوص آمار مربوط به ازدواج در این استان در سال جاری نیز اظهار داشت: «در پنج ماهه نخست امسال، شاهد کاهش ۸/۲ درصدی ازدواج و افزایش ۷/۵ درصدی آمار طلاق نسبت به همین دوره در سال ۹۲ بودیم و آذربایجان شرقی، رتبه دوازدهم را در نرخ ازدواج دارد.»

پیش از این در روز ۱۳ تیرماه امسال، سازمان حقوق بشری "عدالت برای ایران"، با استناد به جدیدترین آمارهای "سازمان ثبت احوال" در ایران گزارش داده بود که در ۹ ماه نخست سال گذشته ازدواج نزدیک به ۲۱ هزار دختر زیر ۱۵ سال در ایران به ثبت رسیده است.

گزارش این سازمان، شمار ازدواج دختران زیر ۱۵ سال در سال ۱۳۹۱ را نیز نزدیک به ۴۱ هزار مورد اعلام کرده و افزود بود که در این سال، دست کم ۲۳۵ دختر زیر ۱۵ سال، با مردان بالای ۲۵ سال، و نزدیک به ۱۰۰ دختر زیر ۱۵ سال نیز با مردان بالاتر از ۴۰ سال ازدواج کرده‌اند.

بر اساس این گزارش، ازدواج دخترچه‌ها در ایران، تنها محدود به مناطق خاصی از ایران نیست به گونه‌ای که در سال ۱۳۹۱ در هفت استان تهران، خراسان شمالی و جنوبی، آذربایجان شرقی، گیلان، مازندران و کرمانشاه، ازدواج دخترچه‌ها به ثبت رسیده است.

گفتنی است بر پایه قوانین ایران، سن ازدواج برای دختران ۱۳ سال و برای پسران ۱۵ سال است، اما پدر و یا جد پدری می‌توانند دختران کمتر از این سن را نیز با اجازه دادگاه بر سر سفره عقد بنشانند.

روستایی پر از عروس خردسال در آذربایجان شرقی

مطابق آمار رسمی و اعلام‌شده، آذربایجان شرقی رتبه دوم ازدواج کودکان را در سطح کشور دارد. سال گذشته معاون فرهنگی و امور جوانان

ازدواج کودکان و کودکان مادر

اداره کل ورزش و جوانان آذربایجان شرقی اعلام کرده بود: آذربایجان شرقی بعد از خراسان رضوی در موضوع ازدواج کودکان ۱۰ تا ۱۵ سال، رتبه دوم در کشور را دارد.

به گزارش ایسنا، «شرق» در ادامه نوشت: در سال ۹۴، سه هزار و ۹۴۴ دختر ۱۰ تا ۱۴ ساله ازدواج کرده‌اند. در سال ۹۵، ازدواج کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله به چهار هزار و ۱۶۵ نفر رسید.

آماري تكان‌دهنده از روستاي زيناب با ۵۰۰ خانوار در ۵۰ كيلومتری تبریز: در این روستا، آمار ازدواج کودکان به شدت افزایش و سن ازدواج روز به روز کاهش یافته است. جایی که اکنون سن ازدواج دختران این روستا زیر ۱۰ سال است و علت آن نیز کم‌تولدی دختران در این روستا و جمعیت آماري قليل نسبت به پسران است. همین پیغام تکراري، اولین مسیر هدف ما را به طرف زيناب می‌برد، روستایی که اولین مقصد ما بود، اما آخرین نبود.

اکرم خیرخواه که راهنمای ما در این سفر است، می‌گوید: فاصله عددی ما در ازدواج با استان خراسان رضوی، به‌عنوان اولین استان در ازدواج کودکان، زیاد نیست. اینجا ازدواج زیر ۱۰ سال هم داریم. با وجود گذاشتن کارگاه‌های آموزشی، راه به جایی نبرده‌اند و انگار خانواده‌ها در آخر هم می‌گویند دختر خودمان است و هرطور خودمان صلاح بدانیم برای آینده‌اش تصمیم می‌گیریم.

طوری بشه که بعدا آبرومون بره و بگن عیب و ایرادی داشته که شوهرش ندادیم.

شرع و قانون اسلام می‌گوید دختر و پسر ۱۲ تا ۱۵ ساله باید ازدواج کنند. شما با قانون شرع مشکلی دارید؟ این را یکی از پیرمردهایی می‌گوید که دور میدان نشسته. دوباره دستش را تکان می‌دهد و می‌گوید: ولی الان می‌بینیم دختر ۱۱ ساله ازدواج می‌کند، دختر ۱۵ ساله و ۲۰ ساله هم ازدواج می‌کند و دختری هم هست که کلا ازدواج نمی‌کند، اما خب اگر ازدواج نکند شما چه می‌کنید؟ جواب مردم و خدا را چه باید داد؟

از پیرمرد سؤال می‌کنیم اینجا دختران و پسران در چه سنی ازدواج می‌کنند و او می‌گوید: اینجا دختران ۱۲ ساله به خانه بخت می‌روند و پسر نهایتاً ۱۸ ساله ازدواج می‌کند. ما از پیرمردها سؤال می‌کنیم که آیا راضی هستید که این‌قدر بچه‌ها زود ازدواج کنند و او می‌گوید: ما موافق هستیم، دخترها و پسرها موافقت نمی‌کنند ولی بالاخره قبول می‌کنند.

آقای جاویدنیا، دهیار زيناب

خیرخواه می‌گوید: فردا شما را جایی می‌بریم که چسبیده به تبریز است و ۱۱ هزار نفر جمعیت دارد، دهیارشان دکتر دارد و ازدواج زیر ۱۰ سال نیز در روستایشان اتفاق می‌افتد. در خود شهر تبریز نیز اگر بگردید، احتمالاً پیدا می‌کنید.

به گفته خیرخواه، خودکشی نیز بین زنان روستایی کم نیست و آنها از قرص‌ها، سموم کشاورزی و خودسوزی به‌عنوان وسایل و ابزار خودکشی استفاده می‌کنند.

گوشه‌ای از میدان پیرمردهای ده گده کرده‌اند، روبه‌روی جایی که ما ایستاده‌ایم هم مغازه کوچکی است که مایحتاج روزانه را می‌فروشد. فروشنده مغازه، زن جوانی است با چادری رنگی و پر از گل‌های درشت و دختر چهار، پنج‌ساله‌ای را در آغوش دارد. جلو می‌رویم و از او سؤال می‌کنم: دخترته؟ با سر جواب مثبت می‌دهد. می‌پرسم چندسالگی شوهرش می‌دهی؟ سرش را تکان می‌دهد و می‌گوید: ۱۴-۱۳ سالگی. می‌پرسم چرا و او می‌گوید: خب دیگه باید شوهر کنه. هرچی زودتر بهتر، نباید



ازدواج کودکان و کودکان مادر

است. او می‌گوید: اینجا دختران، رسمی ازدواج می‌کنند. دختر را مثلاً ۱۰ سالگی نامزد می‌کنند و یک صیغه می‌نویسند، وقتی به سن تکلیف و قانونی می‌رسند، همان وقت آن را در محضر ثبت می‌کنند. یک عده از دختران سه سال نامزد می‌مانند و عده‌ای هم همان دوره نامزدی به خانه بخت می‌روند.

وقتی ما دلیل این ازدواج‌ها در سنین پایین را می‌پرسیم، آقای جاویدنیا این‌طور جواب می‌دهد: پیغمبر می‌فرماید دختران در ۹ سالگی برای ازدواج آماده هستند و پسرها هم ۱۶ سالگی در سن تکلیف هستند. همین مسئله و تقید به مسائل شرعی باعث می‌شود که مردم تصمیم بگیرند دختران خود را در روستا زود شوهر بدهند.

سن ازدواج دختران در یک روستای بجنورد از ۱۱ سالگی به ۸ تا ۹ سالگی رسید

گزارش روزنامه ایران حاکی است که سن ازدواج دختران در روستای بیدک که در ۵ کیلومتری بجنورد قرار دارد، به تازگی از ۱۱ سالگی به ۸ تا ۹ سالگی رسیده است.

روزنامه ایران روز چهارشنبه ۱۶ مرداد، در گزارشی به نقل از تنها دختر روستا که درس خوانده و مشغول به کار است، نوشت که «تازگی‌ها در روستا این رسم بیشتر هم شده، قبلاً ۱۱ سالگی ازدواج می‌کردند، اما حالا ۸ یا ۹ ساله

شوهر می‌کنند. یکی از دختران فامیل ما ۱۳ ساله است و دو پسر کوچک دارد.»

همچنین یک منبع آگاه نیز اعلام کرد که بارداری‌های زیر ۱۸ سال خراسان شمالی در سال ۹۷ چهار درصد از مجموع بارداری‌های استان است. او افزود که در سال ۹۷ شاخص نسبت زایمان در سنین پایین در کل کشور ۵ و ۲ دهم است که در استان خراسان شمالی این آمار ۱۲ و ۸ دهم ثبت شده است.

بنابر این گزارش یکی از اعضای مرکز بهداشت گفت که «الان بیشترین ازدواج اینجا ۹ تا ۱۲ سال است. ۹ سالگی صیغه می‌شوند و ۱۲ سالگی به خانه شوهر می‌روند. دخترهای ۱۵ ساله هم که به نظر مردم اینجا ترشیده شده‌اند یا باید زن دوم بشوند یا زن مردی که همسرش فوت کرده و ۵۰ سال سن دارد.»

آمار کودک همسری و کودکان زیر ۱۵ سال که مادر شده‌اند تنها مربوط به این روستا نیست بلکه بیشتر نیز گزارش‌هایی از شهرهای مختلف از جمله همدان و زنجان درباره آمار کودک همسری و مادران زیر ۱۵ سال منتشر شده بود.

براساس گزارش‌های رسمی در سال گذشته ۴۴ کودک زیر ۱۵ سال در همدان مادر شدند. البته اینها آمارهای رسمی هستند که خود دولت اعلام کرده آمارهای غیر رسمی زیادی هم هستند که اعلام نشدند. اردبیل بالاترین آمار ازدواج زیر ۱۰ سال را در سال ۱۳۹۰ داشته است.

این آمارها شامل ازدواج‌هایی است که در محضرهای

رسمی ثبت شده‌اند، وگرنه در خیلی جاها کودک شناسنامه ندارد و ازدواجشان ثبت نمی‌شود. در بین عشایر و در سیستان و بلوچستان خیلی از کودکان شناسنامه ندارند. و کودکانی هم که والدین افغانستانی دارد کودکان بدون شناسنامه هستند. به همین دلیل تعداد کودکان ازدواج کرده خیلی بیشتر از این رقم است. سنت‌های عقب مانده و مردسالار و قوانین اسلامی دست در دست هم زندگی و آینده کودکان را به جهنمی هولناک تبدیل کردند. جنایتی بزرگ علیه کودکان، جنایتی که مسول اصلی آن جمهوری اسلامی با قوانین اسلامی اش است. این یعنی ضدیت با کودکان، یعنی دشمنی با کودکان.

معنی واقعی ازدواج کودکان چیست؟

ازدواج کودک یعنی تجاوز به کودک، چیزی که به نام ازدواج کودکان به اسم مذهب یا سنت به کودکان تحمیل می‌شود جرم است بنابر این مسیبن و عاملین آن مجرمند. ازدواج کودکان ریشه اش در جامعه نابرابر است که مسئول آن دولت و جامعه است که با قوانینش به اسم ازدواج تجاوز به کودکان را رسمیت می‌دهد.

ازدواج کودکان جنایت حکومت اسلامی علیه کودکان ایران است، اینها کودکانی هستند که گاه‌ها مورد آزار و اذیت دائمی قرار گرفته‌اند، کودکانی که از آنها ربوده شده، آینده شان ویران شده، حق آموزش از آنها گرفته شده، و یا از همه فاجعه آمیز تر کودکانی



ازدواج کودکان و کودکان مادر

که در حین به دنیا آوردن کودکی دیگر جان باخته اند. هنوز آماری از تلفات این ازدواجها در ایران وجود ندارد. ازدواج زود هنگام باعث میشود که این کودکان از تحصیلات حتی در حد ابتدایی دست بردارند، از والدین خود جدا شوند و نقش یک فرد بزرگسال را با مسئولیتهای مختلف به عهده بگیرند. این کودکان از کلاس درس و مدرسه جدا میشوند و به زندگی که خودشان هیچ نقشی در انتخاب آن نداشته اند وارد شده و مسئولیتهای ازدواج به آنها تحمیل میشود. این کودکان همچنین امکان تصمیمگیری در مورد رابطه جنسی، بارداری، پیشگیری از بارداری و کنترل سلامت خود را ندارند. سوء استفاده جنسی، ترس از ارتباط جنسی، کار اجباری برده وار، بهره کشی جنسی و خشونت، به نام ازدواج از دیگر عواقبی است که زناشوئی در کودکی به همراه دارد. برای کودکانی که مجبور به ازدواج در سنین پایین میشوند، در جوامعی نظیر ایران که کودک هیچ حق و حقوقی ندارد و بی پناه است، حتی در سنین بعدی هم، امکان چندانی برای رهایی از شرایط سخت زندگی برایشان فراهم نیست. کودکی که به جای تحصیل و فراگرفتن مهارتهای کاری و اجتماعی بر لازم مسولیت خانوادگی بر عهده اش گذاشته شده، در صورت ترک همسر و چنین خانواده ای، امکان زیادی برای زندگی نخواهد داشت چرا که

نه حرفه ای فرا گرفته است و نه آموزشی دیده که بتواند برای گذران امور زندگی اش از آن استفاده کند. در جامعه هم محلی برای مراجعه و مشاوره و کمک رسانی به قربانیان ازدواج کودکان در نظر گرفته نشده و قانون شریعت هم که حاکم بر کشورهای اسلامی است، هرگونه عدم تبعیت از همسر را نمی پذیرد.

وقتی ما در سنین کودکی مسولیتی را به عهده کودکان بگذاریم که خارج از توان جسمی و روحی او باشد این یک جنایت است. ازدواج به اسم مذهب یا سنت یا به هر اسم دیگری که به کودکان تحمیل میشه یک جرم سنگینی است که در کشور ما اتفاق می افتد.

قوانین حاکم بر ایران قوانین اسلامی است که دست حکومت و عوامل اجرایی را برای به رسمیت شناختن این فاجعه باز گذاشته. وقتی که ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی میگوید «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۲ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه صالح» این یعنی اینکه در جامعه ایران هیچ حق و حقوقی برای کودکان به رسمیت شناخته نمی شود. طبق این قانون پدر و قیم کودک اجازه داره در مورد زندگی و آینده فرزندش به جای او تصمیم بگیره. این ریشه در قوانین مذهبی دارد. وقتی که آیت الله های عقب مانده و مرتجع جامعه را تشویق می کنند که اگر دختران شما قبل از

رسیدن به سن بلوغ به خانه شوهر بروند این سعادت است برای شما.

بنابراین ما از یک طرف این بحث را داریم یعنی شستشوی مغزی خانواده ها و عدم آگاهی آنان و از طرفی فقر اقتصادی.

روز بروز فشار اقتصادی و فقری که در جامعه بیشتر گسترش پیدا میکنه. خانواده ها را زیر فشارهای شدیدی قرار داده، پدری که قادر به تامین زندگی خانواده نیست برای اینکه یک نانخور کمتر بشود مجبور می شود که با ازدواج دختر خردسالش موافقت کند. یا در مقابل بدهی اش به شخصی دخترکوچکش را به عقد مردی سالها بزرگتر از خودش در آورد و در واقع دخترش را بفروشد. این یک معامله است بر سر زندگی و آینده کودکان انجام می شود. به این طریق خریدار کودک را میخرد و بعنوان ملک خود تصاحب میکند. اکثر دختر بچه هایی که به ازدواج مردان بزرگسال در آمده اند، در قبال بدهکاری سرپرست خانواده قیمت گذاری و معامله شده اند. دختران بیش از پسران در این معامله قربانی میشوند و آسیب پذیرترند. کودک نمیتواند بر سر ازدواجش توافق کند، اختیار ندارد. اما باید قوانینی باشند و با قاطعیت عمل کنند.

این را بگویم که تصور خیلی از ما این است که ازدواج کودکان یا کودکان بیوه در روستاها و شهرستانهای دور افتاده اتفاق می افتد در حالی که طبق آمار خود دولت بیشترین آمار ازدواج کودکان عمدتاً در شهر تهران و نواحی حاشیه نشین تهران و شهرهای بزرگ می باشد و این بخاطر فقری است که در

ازدواج کودکان و کودکان مادر

جامعه حاکم است. بنابر این فقر و فشار اقتصادی و باورهای مذهبی و سنتهای عقب مانده و قوانین اسلامی که دولت به این ازدواجها رسمیت میدهد علت این ازدواجها میباشد.

دختران خردسالی که به اسم ازدواج به آنها تجاوز میشود و حامله میشوند، چون در سن کم بدنشان سیستم دفاعی پایینی دارد، از نظر ایمنی در شرایط مناسبی نیستند و دچار بیماریهای عفونی و مقاربتی شدید می شوند که در سالهای بالاتر منجر به بیماریهای جدی می شود و جانیشان را به خطر می اندازد. طبق تحقیقات جهانی اکثریت دخترانی که در خردسالی حامله میشوند در موقع زایمان میمیرند چون بدنشان ضعیف است و تحمل فشار زایمان را ندارد. اغلب نوزادان این کودکان هم می میرند.

پارگی مثانه و بیماریهای دستگاه ادراری و عفونت مزمن دستگاه تناسلی از عوارضی است که در بین این کودکان رایج است. دخترانی که جثه درشت تری دارند، و زنده میمانند، آسیبهای واژنی جدی میبینند که تا آخر عمر همراه آنان است. خطراتی که طی بارداری متوجه مادر و جنین است؛ شامل زایمان زودرس، مسمومیت بارداری، کم خونی، مرگ مادر، رشد ناکافی جنین در دوره بار داری و مرگ جنین است. هنوز لگن این کودکان تکامل کافی نکرده و زایمان خطرناک است. از طرفی پارگی های کانال زایمان در این

کودک با ازدواج در سن کم با مسائلی برخورد می کند که برای سن او مناسب نیست، روند طبیعی سن در این کودک طی نمی شود، او با مسائلی مواجه می شود که بلوغ زودرس را برای او به همراه خواهد داشت، تجربیات جنسی این کودک تاثیرات عمیق روحی و روانی را در سنین بالاتر برای او به همراه خواهد داشت. این کودک رابطه جنسی را در زمان مناسب تجربه نخواهد کرد و مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرد که بر رفتارهای اجتماعی او تاثیرات عمیقی خواهد داشت. دو سوم از این کودکان که ازدواج میکنند از طرف همسرانشان که غالباً سنشان خیلی بالاتر است، مورد ضرب و شتم دائمی قرار میگیرند. امکان تحصیل برای همیشه از آنها سلب میشود، آینده آنها به کلی از اراده شان خارج میشود. تعدادی از این دختران وقتی خطر ازدواج را حس میکنند از ترس فرار میکنند و چون پناهگاهی ندارند معمولاً به دام گروههای فاسد قاچاق انسان میفتند. با دهها جور خطر روبرو میشوند. عده ای به

کودکان مادر شدت بیشتری دارد و این مادران بعد از زایمان به دلیل کم خونی و عدم مراقبتهای کافی، با میزان خونریزی و افسردگی بعد از زایمان مواجه هستند.

بارداری در این سنین برای کودک فاجعه بار است، چرا که سیستم جسمی رشد نکرده است. استخوان بندی تکمیل نشده است و سیستم تناسلی کودک در حال رشد است. حتی سقط جنین در این سنین کم آمار خیلی بالاتری دارد، چون تخمک ها به بلوغ کامل نرسیده اند. اثرات دهشتناک ناشی از ازدواج دختران خردسال بصورت بیماری های درمان ناپذیر جسمی و روانی تا آخر عمر دامنگیر این کودکان خواهد بود. باید به این مسئله توجه کرد که بلوغ به یکباره اتفاق نمی افتد بلکه از ۹ سالگی شروع می شود و چند سال طول می کشد تا کامل شود. حتی زمانی که یک فرد به بلوغ کامل می رسد باید از نظرفکری و روحی و روانی هم رشد کرده باشد، نه اینکه فقط به لحاظ جسمی رشد کرده باشد.



ازدواج کودکان و کودکان مادر

قتل می‌رسند. یا از طرف عضوی از خانواده که "ناموسش" لکه دار شده، و یا به دست سوء استفاده‌گران دیگر.

از نظر عقلی و فکری در نوجوانی بلوغ کامل فکری اتفاق نمی‌افتد، در نتیجه این افراد آمادگی لازم را برای تشکیل خانواده ندارند. حال اگر ازدواج کرده و پرورش یک کودک به مسوولیت‌های آنان افزوده شود، مشکل چند برابر خواهد شد. این افراد در نوجوانی هنوز نیاز به حمایت‌های خانواده دارند. تغییرات خلقی که در نتیجه بلوغ رخ می‌دهد، نظیر حساس شدن و زودرنجی نشان‌دهنده آماده نبودن این زنان برای پرورش بچه است.

اگر از نظر روانشناسی به این مسئله نگاه کنیم، می‌بینیم که خود زایمانهای زودرس و زایمانهای سخت و فشاری که هم به روی بچه و هم بر روی مادر می‌آید عوارض روانی جبران‌ناپذیری را در آینده به جا می‌گذارد. شاید این کودک مادر به زندگی خودش ادامه بدهد و جدایی اتفاق نیافتد ولی آسیب‌هایی که از لحاظ روانی به خاطر محبت‌هایی که در آن سن کودکی و نوجوانی نیاز داشته داشته و این نیازهای جنسی که حتی مقتضای سنش بوده را نداشته باعث می‌شود که به فشارهای روانی و آسیب‌های روحی دچار بشود. خیلی از این کودکان که بعد از زایمان مورد بررسی قرار گرفتند به اختلالات پانیک و افسرده گیهای حاد دچار هستند. بنابر این مشخص است که این کودک

سال ازدواج کرده اند و از لحاظ روانی اختلالات افسردگی داشتند اقدام به فرار از خانه کردند که پیامدش کارتن خوابی و درگیر شدن در مسایل اعتیاد است. و همه اینها به دلیل عدم آگاهی و رشدنیافتگی فکری و ذهنی هست که تحلیل درستی از این فاجعه نمی‌تواند داشته باشند و دست به این عکس‌العمل‌های غیر منطقی می‌زنند.

برای پیشگیری از این فاجعه در جامعه قبل از هر چیز ممنوع کردن فوری و قاطع ازدواج کودکان است. و همراه با آن از بین بردن کامل فقر می‌باشد. وقتی مردم در رفاه باشند، به آموزش علمی و به دور از خرافات دسترسی داشته باشند. حقوق کودکان و انسانها را بدانند، زیر بار این جنایات علیه کودک نمی‌روند.

لغو هر چه قوانین مذهبی هم یک عامل مهم در جلوگیری از آسیب رسیدن به کودکان است. این قوانین دشمن آزادی و خلاقیت کودکان است و به طور کلی با شادی کودکان در تضاد آشکار است

دولتها موظف هستند که قانون برابر، جهانشمول و یکسانی را به نفع کودکان تغییر دهند و دست قوانین مذهبی را هم در زندگی کودکان باید کوتاه کرد. اگر "فقر" هم یکی از عوامل چنین بی‌حقوقی به کودکان باشد باز هم جامعه و دولتها هستند که امکانات رفاهی برای کودکان را باید به رسمیت بشناسند. مدرسه و بیمه‌های اجتماعی تامین و تضمین شود که همه کودکان بتوانند ادامه تحصیل بدهند.

مادر نمیتونه کودکی را تربیت کند. حتی از لحاظ فیزیکی و رشد اولیه هم آیا توانایی نگهداری نوزاد خودش را دارد؟ که حالا بخواهد به مسایل تربیتی و پرورشی آن پردازد؟ مطمئنا نه. کودکانی که در سنین پایین مادر می‌شوند، شاید تا ۱۸ یا ۲۰ سالگی به زندگی خودشان با همسرانشان ادامه بدهند ولی وقتی که به آن استقلال شخصیتی و در واقع بلوغ فکری نزدیک می‌شوند و تازه آن هویت واقعی خودشان را پیدا می‌کنند، بیشتر متوجه می‌شوند که چه جنابیتی و چه فاجعه ای برایشان اتفاق افتاده. همین زمینه ساز بروز انواع اختلالات افسردگی، اضطرابی و حتی وسواس و بخصوص پانیک در آنان می‌شود.

بررسیها و پژوهش‌هایی که انجام شده گویای این واقعیت است. وقتی نوجوانی از دست رفته، کودکی از دست رفته خودش را می‌بیند و از سمت دیگر کودکی را می‌بیند که مسولیت نگهداری و رشدش به عهده اوست تازه متوجه می‌شود که اون علایق و خواسته‌هایی را که داشته در همسرش نمیتونه پیدا کنه. شخصیت خودش به نوع دیگری شکل گرفته و همه اینها زمینه ساز بروز طلاقها و جدایی‌هایی می‌شود که خودش عوامل و پدیده‌های دیگری را به دنبال دارد. بنابراین فوج عظیمی از کودکان و نوجوانانی که با انواع اختلالات شخصیتی که دارند وارد جامعه می‌شوند.

خیلی از دخترانی که زیر ۱۸

ازدواج کودکان و کودکان مادر

ازدواج کودکان نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی مقصر اصلی در بازگذاشتن دست خرافات، کهنه پرستی، کودک آزاری و تجاوز در رابطه با ازدواج کودکان است. بنا بر آمارهای "یونیسف" در کمتر از یک ثانیه یک ازدواج کودک (دختر و پسر) در جهان اتفاق می‌افتد! در جمهوری اسلامی ایران، حکومت خودش ضامن اجرایی این جنایت است.

ترویج خرافات و اشاعه ارزشهای قرون وسطایی و تبلیغات در این زمینه، متأسفانه تأثیر مخرب خود را به روی مردم داشته است. به این دلیل افشای این خرافات و آگاهی دادن به مردم از طریق فعالین و دوست داران حقوق کودک امری ضروری است.

مهمتر از هر چیزی باید دست مذهب را در آموزش و پرورش و زندگی انسانها قطع کرد و مذهب باید امر خصوصی افراد باشد.

مساله ازدواج، پذیرش روابط جنسی و یا حتی آشنا شدن با رفتارهای جنسی احتیاج به بلوغ واقعی جسمی و روانی دارد. در بسیاری از کشورها کودکان و نوجوانان راجع به روابط جنسی و عوارض آن تعلیم داده میشوند. این تعلیم و تربیت ذهن نوجوانان را برای فهمیدن این موضوع حساس آماده می‌سازد.

ازدواج کودکان چه دختر و چه پسر باید ممنوع شود. از هر شکلی، اجباری، داوطلبانه، با اجازه والدین، با حکم دادگاه و قاضی و هر چیز دیگری.

اگر جامعه برای کودکان ارزشی قائل است و برای رفاه و سلامتی آنها هدفی در بر دارد اولین قدم به رسمیت شناختن سن ۱۸ سالگی برای کودکان است. باید به دولتها و سیاست مداران فشار آورد تا قانون اجازه ازدواج زیر سن ۱۸ سالگی را لغو کنند. ازدواج در سنین پایین سالانه میلیونها کودک را محکوم به زندگی در فقر، نادانی، بیماری و حتی مرگ می‌کند.

ازدواج کودکان زاینده سنن عشیرتی و قوانین مذهبی است. فقر تعیین کننده است از هر سنتی هم مخرب تر است، اما این دولت و اجرای قوانین است که حرف آخر را میزند.

ممنوع کردن ازدواج کودکان

خواستههای فوری جنبش دفاع از حقوق کودکان

نهاد کودکان مقدمند به منظور تسهیل پیشروی و متشکل شدن هر چه بیشتر جنبش دفاع از حقوق کودکان و احقاق حقوق کودک مفاد زیر را به عنوان خواستههای فوری و حداقل جنبش حقوق کودکان در ایران اعلام میدارد:

حق هر کودک به یک زندگی شاد، ایمن و خلاق.

۱- تضمین و تامین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی کودکان برابر آخرین استانداردهای جهانی بوسیله دولت. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند و کمک هزینه های لازم و خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی را مستقل از وضعیت خانوادگی کودکان و

نوجوانان تامین کند. ۲- ایجاد مهد کودک های مجهز و مدرن به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوادگی.

۳- تضمین حقوق برابر برای همه کودکان صرفنظر از محل تولد، انتساب به ملیت یا مذاهب مختلف. ممنوعیت هر نوع تبعیض علیه کودکان دختر و پسر، مهاجر و غیر مهاجر و کودکانی که داخل یا خارج ازدواج دنیا آمده باشند.

۴- ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان.

۵- لغو کلیه قوانین قصاص و اعدام درمورد کودکان، ممنوعیت نگهداری کودکان در زندان. ایجاد مراکز بازآموزی با امکانات رفاهی، آموزشی و پرورشی مدرن همراه با کمک های مؤثر پزشکی و روانپزشکی برای نوجوانان بزهکار با هدف بازگرداندن زندگی شایسته به آنان.

۶- ممنوعیت حجاب کودکان ۷- کودک مذهب ندارد. کودکان باید از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است.

۸- ممنوعیت دخالت مذهب در آموزش و پرورش و لغو فوری تبعیض و تمایز در همه عرصه ها و سطوح آموزشی میان دختر و پسر. مختلط شدن مدارس در همه سطوح تحصیلی.

۹- مقابله قاطع قانونی با استفاده جنسی از کودکان، حتی تحت نام ازدواج، جرم



زندان وزندانی در جمهوری اسلامی ایران



ایرج رضائی

هدف این نوشته نگرشی است کوتاه به وضعیت زندان و زندانی در جمهوری اسلامی ایران. قبل از اینکه به معضل زندان و زندانی پردازم میخواهم اشاره ای گذرا داشته باشم به وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و معیشتی مردم ایران. اول از همه باید بگویم اکثریت آمارهایی که در پایین آورده شده بر اساس گزارش مرکز

آمار جمهوری اسلامی ایران تنظیم شده است و بر همگان روشن هست که این آمار همخوانی با آمار واقعی جامعه ندارد، ولی من به همین آمار اکتفا میکنم.

طبق گزارش مرکز آمار اعلام شده از طرف خود رژیم در ایران، ۴۲ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی میکنند، ۷۵۰۰ انسان شبانه در گورها میخوابند، سالانه ۱۴۰۰۰ کلیه به بفروش میرسد، در ایران ۷ میلیون کودکان کار وجود دارد که در تراشکاری ها، جوشکاری ها، مکانیکی ها و کارخانه های کوچک کار میکنند ویا در میادین و چهارراه ها مشغول آدامس، گل و فال فروشی هستند ویا کفش واکس میزنند و شیشیه پاک میکنند.

در ایران بیکاری معضل بزرگ جامعه است و کارفرمایان و صاحبان شرکتهای، کارگران را بدون هیچ دلیلی اخراج میکنند. کارخانه ها را به بهانه های واهی کمبود مواد اولیه یا به فروش نرفتن محصولات تولید شده تعطیل میکنند و سودها، وام ها و ارزهایی را که به نرخ

دولتی دریافت کرده اند بالامیکشند. تازه کارگرانی هم که بیکار نشده اند، ماه ها حقوق معوقه از صاحبکاران شرکتها طلب دارد. حق و حقوق کارگر را نمیدهند و سفره کار گر خالیست و وقتی هم کارگر اعتراض میکند او را دستگیر و روانه زندان میکنند.

یک آمار سر انگشتی نشان میدهد که تورم چه به روز مردم آورده است. نرخ تورم در دوازده ماه منتهی به تیر ماه ۱۳۸۹ به بالای ۴۰ درصد رسیده. کافیتست که نگاهی به نرخ تورم چندین اقلام اساسی در زندگی مردم نسبت به پارسال بیاندازیم. گوشت ۹۴٪، تخم مرغ ۵۱٪، نون ۱۰۶٪، لبنیات ۸۶٪، و حمل و نقل ۵۶٪. این وضعیت اقتصادی مردم در ایران هست و یکی از ریشه های بالا رفتن آمار زندانی در جامعه ایران همین نکته اساسی هست.

اجازه بدهید به مسئله زندانها برگردیم و ببینیم که چه کسانی را رژیم زندانی کرده و وضعیت زندانها چگونه هست؟ رژیم اسلامی در ایران بیش از

ازدواج کودکان و کودکان مادر

سنگین جنایی محسوب میشود. رابطه جنسی افراد بزرگسال با افراد زیر ۱۸ سال، ولو با رضایت آنها، ممنوع است و جرم محسوب میشود.

۱۰- ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی و در سطح

درازی مذهب و مقابله با کودک آزاری سیستماتیک توسط جمهوری اسلامی است. «نهاد کودکان» مقدمند همه انسانهایی که قلبشان برای حقوق کودک می تپد و کلیه تشکلهای و نهادهای حقوق کودک را به مبارزه برای تحقق این خواستها فرا می خواند. ■
اگوست 2019

جامعه بطور کلی، ممنوعیت اکید تنبیه بدنی، ممنوعیت فشار و آزار روانی و ارباب کودکان.

۱۱- ممنوعیت بخدمت گرفتن کودکان در نهادهای نظامی، انتظامی و امنیتی
این مطالبات فوری جنبش انسانی دفاع از حقوق کودکان در ایران و خواستههای حدلقل عاجل برای رهانیدن کودکان از محرومیت و بیحقوقی و دست

زندان وزندانی در جمهوری اسلامی ایران

ظرفیت مجاز زندان ها، زندانیان زیادی را در زندان تلمبار کرده است. میگویم تلمبار به این خاطرکه زندانی برای رژیم یک انسان نیست بلکه یک مجرم هست که هیچ حق و حقوقی ندارد. نمونه اش زندان ارومیه است که هزار نفر ظرفیت دارد ولی رژیم رقمی ما بین ۲ تا ۴ هزار نفر زندانی را در آنجا نگهداری میکند. سازمان مدیریت برنامه ریزی که مسئولیت تهیه ارسال جیره تغذیه و مواد غذایی به زندانها را بعهده دارد برای زندان ارومیه سهمیه ای در حد هزار نفر را در نظر میگیرد و این سهمیه هزارنفره مابین ۳ تا ۴ هزار نفر تقسیم میشود. به علت کمبود غذا زندانیان مجبور هستند که خودشان از فروشگاه زندان مواد غذایی خریداری کنند. ازدحام جمعیت در زندانها آنقدر زیاد هست که زندانیان با کمبود امکانات بهداشتی، درمانی، تغذیه، هواخوری، خواب و فضای نفس کشیدن دست به گریبان هستند.

وضعیت زندان از لحاظ امکانات بهداشتی مناسب نیست، مواد شوینده، صابون، وسایل بهداشتی در اختیار زندانیان گذاشته نمیشود و باید خودشان از فروشگاههای زندان آنها را تهیه نمایند. آب زندان به قدری شور و تصفیه نشده است که قابل شرب نیست و زندانیان باید آب اشامیدنی را خریداری نمایند. از لحاظ بهداشتی بیماریهای مانند هپاتیت، ایدز، بیماریهای عفونی و واگیردار زندانیان را هر

لحظه تهدید میکند، مخصوصا زنان زندانی بیش از سایرین در معرض بیماریها هستند. هم اکنون مخصوصا به خاطر کمبود نور آفتاب، کوتاه کردن زمان هواخوری به خاطر تعداد زیاد زندانی و برخوردار نبودن از غذای مقوی و کافی و کمبود ویتامین بیماری سل در اکثر زندانها مشهود میباشد. در یک کلام زندان جمهوری اسلامی برای زندانیان جهنم هست.

وقتی زندانیان بیمار میشوند، به دارو احتیاج پیدا میکنند، کلیه هایشان را به خاطر سوء تغذیه و آبی که مصرف میکنند از دست میدهند امکانات پزشکی وجود ندارد. یا دکتر در زندان نیست یا کمبود دارو هست و تازه اگر دکتر هم در بهداری زندان حضور داشته باشد، نمیتواند به تمام آن تعداد زندانیان مریض جوابگو باشد. این شرایط اسفناک زندانهاست و سران جمهوری اسلامی با افتخار میگویند که زندان هتل نیست و زندانی حق اش هست که در این شرایط باشد.

اجازه بدهید مروری داشته باشیم در مورد امکان خواب زندانیان. تعداد زندانیان در زندانهای رژیم به حدی زیاد هست که زندانیان مجبور هستند نوبتی در تختخوابها بخواهند. همیشه تعدادی مجبور

هستند که روی زمین بخواهند. در زندانهای جمهوری اسلامی امنیت وجود ندارد. بویژه زندانیان کم سن و سال امنیت کمتری نسبت به سایرین دارند. زندانیان خطرناک به زندانیان ضعیفتر تجاوز میکنند و یا از آنها باج میگیرند و یا مجبورشان میکنند که برایشان لباس بشویند و بیگاری کنند. اگر این زندانیان که مورد آزار و اذیت قرار میگیرند به مقامات زندان اعتراض کنند زندانیان خطرناک که با زندانیان همدمست هستند و از زندانیان خطرناک رشوه میگیرند اعتنایی به اعتراض زندانیان قربانی شرایط نا امن زندان نمیکند. هواخوری در زندانها به خاطر چندین برابر بودن زندانیان در زندانها محدود میباشد. مثلا اگر هر زندانی میبایستی از ۴۰ دقیقه هواخوری روزانه برخوردار باشد زمان کمتری به زندانیان برای هواخوری داده میشود.

اجازه بدهید اشاره کنم که زندانیان چه کسانی هستند. زندانهای رژیم پراست از آن افرادی که ورشکسته شده اند، چک داده اند و چک شان پرداخت نشده و نمیتوانند بدهی شان را پرداخت کنند. افرادی که از دولت وام گرفته اند و نمی توانند قسط وام



زندان وزندانی در جمهوری اسلامی ایران

دولت را پس بدهند. افرادی هستند که از مغازه و فروشگاهها وسایل خانه خریده اند و قدرت پرداخت اقساط را ندارند و شاکی خصوصی دارند. زندانیانی هستند که تنها به خاطر دو میلیون تومان در زندان هستند. از انطرف اختلاس ها و دزدی های کلان اتفاق میافتد، و پولهای کلان و ارزهای کلان گم میشوند ولی هیچ کدام دستگیر نمیشوند و اگرهم دستگیر شوند در مدت کوتاه آزاد میشوند!

خودی های رژیم بدون اینکه ضامن داشته باشند، وام میگیرند و میلیاردها میلیارد پول را بالا میکشند. در این مورد میشود به موارد زیر اشاره کرد. اختلاس هایی از قبیل ناپدید شدن ۲۰ هزار میلیارد تومان در دوران شهرداری محمد باقر قالیباف، اختلاس ۸ هزار میلیارد تومانی از صندوق ذخیره فرهنگیان، برداشت ۱۶ میلیارد تومان از حساب دولت توسط احمدی نژاد و واریز آن به حساب مشترک احمدی نژاد و بقایی، یا اختلاس محمد رضا رحیمی معاون اول رئیس دولت دهم که در بیمه ایران معروف شد و فقط به پنج سال زندان محکوم شد، اسم برد. از نمونه های دیگر میشود به گم شدن دکل نفتی به قیمت ۸۷ میلیون دلار اشاره کرد که هنوز هم معلوم نیست کدام اقالاده انرا بالا کشیده است، یا اختلاس ۱۴ میلیارد تومانی غلام حسن کرباسچی که

روانی ساخته است، به خاطر نزاع های کوچک به زندان میافتند. افرادی که بدهکار هستند و نمیتوانند قسط های خود را پرداخت کنند، انسانهایی زندانی میشوند که کرایه خانه هایشان را نمیتوانند پرداخت کنند و صاحبخانه اسباب و اثاثیه هایشان را بیرون ریخته و از آنها شاکی هستند. عده ای از این زندانیان به خاطر اینکه شکم خانواده خود را سیر کنند از سوپر مارکت ها وسایل غذایی و نان میدزدند. این انسانها که برای سیر کردن شکمشان مجبور میشوند دزدی کنند، عمدتاً در بازداشت موقت به سر میبرند و وضعیت شان معلوم نیست و جمهوری اسلامی آنها را بلامتکلیف نگه میدارد. اینها زندانیانی هستند که جمهوری اسلامی زندانی عادی نام گذاری کرده است.

حال به زندانیان سیاسی اشاره ای داشته باشیم و بینیم چه کسانی زندانیان سیاسی و عقیدتی هستند. مسیحی ها، بهایی ها و درویش در زندانها هستند. کولبران، کسانی که جمهوری اسلامی آنها را قاچاقچی

شهردار تهران بود اشاره کرد که فقط به دو سال زندان محکوم شد. خاوری با مبلغ ۲ هزار میلیارد تومان اختلاس از شبکه بانکی، هم اکنون در کانادا با پول ملت ایران زندگی اشرافی میکند و اکنون مهرگان امیر خسروی نفر دوم شرکت توسعه سرمایه گذاری امیر منصور آریا که جدیداً به کانادا وارد شده و تقاضای اقامت کرده اشاره کرد. مهرگان امیر خسروی برادر و شریک مه آفرید امیر خسروی معروف به امیر منصور آریا است که هم پرورنده ای محمود رضا خاوری میباشد.

این افراد زندانی نمیشوند و با مدت کوتاهی در زندان هستند تا آنها از آسیاب بیافتد و دوباره با پست و مقام جدید به بقیه کاروان چپاولگر رژیم بپیوندند و یا پولهای مردم در خارج عشق و حال میکنند. کسانی که به زندان میروند افرادی هستند که وام گرفته و نمیتوانند وام را پس بدهند یا اصلاً به آنها وام نمیدهد و مجبور میشوند دست به دزدی و کارهای دیگر بزنند. افرادی که وجود حکومت جمهوری اسلامی و فشار جامعه از آنها بیمار روحی و



زندان وزندانی در جمهوری اسلامی ایران

معرفی میکند، آنهای که نان خود را با آوردن وسایل سنگین از آنطرف مرز درمیآورند. کولبران بخاطر اینکه در شهرهای مرزی امکانات کاری نیست، رفاه نیست و کارخانه نیست، بیمه بیکاری نیست، گرانی هست، اقتصاد مملکت ورشکسته هست کولبر میشوند. آنها با به خطر انداختن جان خود کالا در مرز جا به جا میکنند. رژیم اسلامی بعد از زخمی کردن کولبران آنها را تحویل زندان میدهد. زندانهای جمهوری اسلامی پر است از فعالین سیاسی، کارگرانی که اعتراض میکنند، روزنامه نگاران و دانشجویانی که اعتراض میکنند، زنان و دختران خیابان انقلاب که به حجاب اعتراض میکنند، معلمان، بازنشستگان، وکلا، فعالین حقوق کودک و زنان، فعالین محیط زیست و هر کس که به سیاست و حاکمیت این رژیم اعتراض دارد و حق خود را میخواهد در زندان ها هستند.

اجازه بدهید به کودکان زندانی که به همراه مادرانشان در زندان هستند اشاره ای داشته باشم. همانطور که گفتم این آمار واقعی نیست ولی گفته میشود که دوهزارو سیصد کودک پیش دبستانی با مادرانشان در زندانهای جمهوری اسلامی زندگی میکنند. همراهی کودکان در زندان با مادرانشان بدین معنا است که تمام هستی و آینده این کودکان تیره و تاریک خواهد بود. در زندانهای جمهوری

اسلامی این کودکان چه چیزهای که یاد خواهند گرفت، واز چه سو تغذیه های که رنج خواهند برد.

به راحتی میتوان گفت که تعداد خیلی زیادی از زندانیان بی گناه در زندان هستند. آنها به خاطر اینکه جمهوری اسلامی امکانات کار و شغل برایشان بوجود نیاورده است، بیمه بیکاری پرداخت نمیشود، به خاطر شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران، در زندان هستند. این زندانیان باید هر چه زودتر آزاد شوند و به سر خانه و زندگی شان برگردند.

اجازه بدهید به خانواده های زندانیان اشاره ای داشته باشم. وقتی نان آور خانواده به زندان میافتند و به خاطر شرایط اقتصادی مملکت که خانواده زندانیان اغلب بیکارند، کل خانواده آنها متلاشی میشود. این خانواده ها یا باید دزدی کنند و یا کودکانشان تبدیل به کودکان کارشوند. فقر و فلاکت، بیکاری و نبود بیمه بیکاری، نبود کمک هزینه دولتی و در کنار اینها زندانی شدن سرپرست خانواده، از علل اساسی رسیدن سن تن فروشی به ۱۰ یا ۱۱ سال میباشد.

اجازه بدهید در آخر نوشته ام به راه حل این معضل تیر و ار اشاره کنم. اول اینکه همه زندانیان باید در شرایط عادلانه و با استانداردهای مدرن قضایی تجدید محاکمه شوند که در این صورت قطعاً تعداد کثیری از آنها آزاد خواهند شد. کسانی که کرایه خانه شان را نتوانسته اند پرداخت کنند، یا

به خاطر ۲ میلیون تومان در زندان هستند ویا چک هایشان پرداخت نشده، باید آزاد شوند و دولت باید بدهی آنها را بعد بگیرد. یا افرادی که معتاد هستند باید آزاد شوند و تحت درمان و مراقبت پزشکی و تحت نظرروانشناس اعتیاد باید ترک کنند. باید بیمه بیکاری به کارگران داده شود، مسکن مناسب برای همه ساخته شود، باید کار و اشتغال ایجاد شود که کارگران بتوانند کار داشته باشند. حد اقل دستمزد باید با هزینه یک خانواده ۷ نفره با استانداردهای انسانی و یک زندگی متعارف تعیین شود، میباید مددکار اجتماعی به زندانیان بطوررایگان کمک کند که به آغوش جامعه برگردند، و روانشناس و روانکاو رایگان به زندانیان معرفی شود تا آنها بتوانند زندگی عادی شان را ادامه دهند و از ارتکاب جرم برحضر داشته شوند. میباید جامعه برابر باشد، آزادی عقیده، اعتراض، و اعتصاب وجود داشته باشد و هیچ کس را به خاطر نظراتش، اعتقاداتش و دین اش زندانی نکنند. درآخر اجازه بدهید این را بگویم که همه اینها امکان پذیر نیست تا زمانی که مردم ایران جمهوری اسلامی را از جامعه جارو و به زباله دان تاریخ پرتاب نکنند. با از میان برداشتن جمهوری اسلامی و اسقرار یک حکومت انسانی، آزاد و برابر، زندان و زندانی از میان خواهد رفت. در آینده ایران، زندان و زندانی باید بی معنی باشد. ■

۶ اوت ۲۰۱۹

اخباری از آذربایجان تیر و مرداد ۱۳۹۸

شهلا خباززاده

۷ تیر

- بدنبال تجمعات اعتراضی کارگران خارادژ در روز ۵ تیر بخاطر نپرداختن ۵ ماه حقوقشان، روز هفتم تیرماه ۲ ماه از معوقات مزدی آنان پرداخت شد. این شرکت مسئول پروژه احداث کانال انتقال آب به دریاچه ارومیه است.

۸ تیر

- دستفروشان در تبریز در اعتراض به ممنوعیت دستفروشی مقابل استانداری این شهرتجمع کردند. دستفروشان عموماً بخشی از کارگران بیکارند که با تهیدستی زندگی میکنند.

۱۲ تیر

4 ماه حقوق 300 کارگر مجتمع گسترش فولاد تبریز پرداخت نشده است.

- به گزارش 10 تیر یک منبع خبری محلی، یکی از این کارگران عنوان کرد: از اسفند ماه سال گذشته حقوق نگرفته‌ایم و کسی هم جوابی به ما نمی‌دهد، ما در بخش تولید کار می‌کنیم و زمانی نبود تولید را دلیل عدم پرداخت حقوق عنوان می‌کردند اما امروز که تولید داریم نمی‌دانم چرا حقوق نمی‌گیریم.

وی ادامه داد: مگر می‌شود به بچه‌هایمان بگویم مریض نشوید و یا دلتان میوه نخواهد

چون ما حقوق نگرفتیم؟ خودتان فرض کنید که چهار ماه بدون دریافت حقوق چطور می‌شود زندگی کرد؟

وی افزود: نزدیک به 300 نفر هستیم که از اسفند گذشته حقوق نگرفته‌ایم، خیلی‌ها از ترس بیکاری و اخراج حرفی نمی‌زنند البته شاید در مرام مدیران هم بحث اخراج و تنبیه نباشد اما بدون حقوق زندگی امکان پذیر نیست چون ما در آمد دیگری نداریم.

۱۳ تیر

- یک کارگر راهداری استان زنجان حین کار در اتوبان زنجان - تبریز بر اثر برخورد یک دستگاه پژو با وی جانش را از دست داد.

۱۶ تیر

- دستفروشان تبریز در اعتراض به جمع آوری بساط کارشان دست به تجمع اعتراضی زدند. در این حرکت اعتراضی با حمله وحوش شهرداری به دستفروشان مردم حاضر در محل در

همبستگی با آنان به سمت سرکوبگران شهرداری یورش برده و آنها را فراری دادند. این حرکت در ادامه خود به تظاهرات علیه گرانی در مقابل بازار تبدیل شد. خیابان

جمهوری تبریز نیز در اعتراض به وضعیت دستفروشان، مغازه‌های خود را بستند. گفتنی است که هفته گذشته نیز دستفروشان به دلیل ممنوعیت فعالیت، بستن مسیر قطار توسط کارگران تبریز

دست به تجمع زده بودند.

۱۷ تیر

- برای چندمین بار، دستفروشان تبریز در اعتراض به قطع کردن ممر درآمدشان دست به تجمع مقابل فرمانداری تبریز، استانداری آذربایجان شرقی و بازار تبریز زدند.

۱۸ تیر

- خبر کوتاه: هشت ماه حقوق کارگران شهرداری پارس آباد مغان در استان اردبیل پرداخت نشده است

- جمعی از کارگران عملیات نگهداری خط راه‌آهن در تبریز در اعتراض به تبعید سایر کارگران این حوزه به دیگر نقاط، مقابل ساختمان ناحیه خط راه‌آهن استان آذربایجان شرقی، دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران خواستار عدم دخالت نهادهای امنیتی هستند و



بستن مسیر قطار توسط کارگران تبریز

اخباری از آذربایجان تیر و مرداد ۱۳۹۸

معتقدند آنها به جای تامین امنیت تنها باعث مخدوش شدن امنیت روانی کارگران شده اند. کارگران همچنین خواستار توضیح مدیر کل راه آهن در مورد عدم مقابله با فشارهای نهادهای امنیتی شدند.

۲۲ تیر

- یک کارگر 29 ساله چاپخانه ای واقع در آزادشهر در پی حادثه کاری حین کار با دستگاه چاپ از ناحیه سر دچار مصدومیت ترومای شدید و خونریزی شد که پس از اقدامات اولیه درمانی از طریق اورژانس هوایی به مرکز درمانی تبریز اعزام شد.

۲۵ تیر

- اتوبوسرانان زنجان برای بنمایش گذاشتن اعتراضشان نسبت به خطوط جدید اتوبوسرانی دست از کارکشیده وبا پارک کردن اتوبوس هایشان دست به تجمع در میدان ارتش این شهر زدند. راننده یکی از اتوبوسها در اعتراض به طرح جدید اتوبوسرانی مقابل شهرداری اتوبوس خود را به آتش کشید.

۲۶ تیر

- کارگران کارخانه گونی بافی و بسته بندی آذر فدک شبستردر ادامه اعتراضاتشان نسبت به بلا تکلیفی شغلی دست به تجمع مقابل استانداری آذربایجان شرقی زدند.

- یک کارگر ساختمانی 38 ساله در اردبیل بر اثر سقوط در چاهک آسانسور ساختمان 6 طبقه در دم جانش را از دست داد.

۶ مرداد

تبریز - تجمع اعتراضی وانت داران میدان میوه و تره بار

- وانت داران میدان میوه و تره بار تبریز در اعتراض به تعیین نرخ جدید ورودیه به میدان تره بار تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۷ مرداد

20 نفر از کارکنان دانشگاه آزاد اسلامی اهراخراج شدند.

- یک منبع خبری محلی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر 46 نیروی قراردادی دارد که سابقه فعالیتشان بعضاً به 8 تا 12 سال می رسد و امنیت شغلی شان با هر تغییر و تحول به مخاطره می افتد حال از 46 نیروی قراردادی، 20 نفر به دلیل عدم تامین حقوق و نبود منابع مالی از کار بیکار شدند.

یکی از کارکنان اخراجی دانشگاه آزاد اهر، با اشاره به این که رئیس دانشگاه گفته است قرارداد تابستان را تمدید نمی کند اظهار کرد: 8 سالی

جمعیتی از کارگران شرکت گونی بافی آذر فدک شبستر در استان آذربایجان شرقی در اعتراض به اخراج ۲۵۰ نفر از کارکنان این شرکت، مقابل استانداری آذربایجان شرقی، دست به تجمع زدند.

۲۷ تیر

- جمعی از کارگران شرکت گونی بافی آذر فدک شبستر در استان آذربایجان شرقی در اعتراض به اخراج ۲۵۰ نفر از کارکنان این شرکت، مقابل استانداری آذربایجان شرقی، دست به تجمع زدند.

۲۹ تیر

- خصوصی سازی ماشین سازی تبریز، بلبرینگ سازی تبریز، لیفتراک سازی و کمپرسور سازی موجب بیکاری صدها کارگر در استان آذربایجان شرقی شد.

۳۱ تیر

قتل یک کولبردر چالدران ارومیه

- برپایه خبر رسیده روز دوشنبه ۳۱ تیرماه در جریان تیراندازی به گروهی از کولبران در روستای "قلعه گیری" از توابع شهرستان چالدران یک کولبر جان خود را از دست داد. هویت



اخباری از آذربایجان تیر و مرداد ۱۳۹۸

می‌شود که در دانشگاه آزاد اهر شاغل هستیم و در طول این مدت بر ما فشار می‌آوردند که بدون مجوز فعالیت می‌کنید و رئیس جدید دانشگاه گفت سه ماه تابستان را لغو قرارداد می‌کند که کرد.

این کارمند دانشگاه آزاد واحد اهر ادامه داد: ما به امید اینکه به صورت قراردادی در دانشگاه آزاد اهر شاغل هستیم خانواده تشکیل دادیم و وام گرفتیم در حال حاضر نیز با لغو قرارداد از نظر مالی و معیشتی شرایط بحرانی داریم و در خانواده سرافکنده هستیم.

۱۳ مرداد

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری محمدیارنسبت به عدم پرداخت 3 ماه حقوق و حق بیمه

- کارگران شهرداری محمدیار واقع در شهرستان نقده استان آذربایجان غربی برای اعتراض به عدم پرداخت 3 ماه حقوق و حق بیمه دست به تجمع مقابل ساختمان شهرداری زدند.

۱۴ مرداد

- شمار زیادی از معلمان شاغل و بازنشسته در شهرهای اهواز، تبریز، اصفهان و کرمانشاه برای پیگیری خواسته‌هایشان در مقابل مراکز آموزش و پرورش تجمع کردند.

در تبریز جمعیت معلمان شاغل و بازنشسته این شهر در حالیکه بنرهایی با طرح

متوالی در اعتراض به تعویق پرداخت چند ماه مزد خود دست به اعتصاب زدند و خواهان پرداخت فوری طلب‌هایشان شدند.

۱۹ مرداد

- بازم نیروهای نظامی مستقیماً بسوی کولبران درنواحی مرزی اطراف شهرستان خوی آتش گشودند و جان کولبری اهل خوی بنام رضا ابراهیمی را گرفتند.

۲۰ مرداد

تجمع کارگران شهرداری مغان

- شماری از کارگران شهرداری پارس آباد مغان در استان اردبیل در اعتراض به عدم پرداخت ۹ ماه دستمزد خود اقدام به تجمع اعتراضی کردند.

جان باختن یک کارگر در شهرک یاغچیان بر اثر سقوط کارگر به چاهک آسانسور

- یک کارگر حین کار در ساختمانی نیمه کاره واقع در شهرک یاغچیان تبریز بر اثر سقوط کارگر به چاهک آسانسور جانش را از دست داد.

۲۳ مرداد

جان باختن یک کارگر ساختمانی حین گودبرداری در شهر ربط

- یک کارگر ساختمانی 47 ساله بنام سلیم حاجی عزیز حین کار گودبرداری در شهر ربط از توابع شهرستان سردشت استان آذربایجان غربی بر اثر ریزش خاک در دم جانش را از دست داد.

خواسته‌هایشان را در دست داشتند و با فریاد "جای معلم زندان نیست" تجمع کردند. معلمان در تبریز از جمله شعار میدادند "بهار آزادیه، سفره ما خالیه" و شعارهای دیگری را در اعتراض به زندگی زیر خط فقر فریاد می‌زدند.

تحصن کارگران منطقه چهار شهرداری تبریز

- آنها می‌گویند که ما پشت درها مانده‌ایم و کسی پاسخگو نیست. بیش از یکسال است شهرداری منطقه چهار برخی حق و حقوق کارگران را پرداخت نمی‌کند.

۱۵ مرداد

بیش از ۶۰ درصد کلاس‌های درس استان آذربایجان غربی استاندارد نیستند

- ابراهیم محمدی، مدیرکل آموزش و پرورش آذربایجان غربی با اشاره به اینکه فقط ۳۹ درصد از کلاس‌های درس این استان استاندارد است، گفت: از مجموع ۱۷ هزار و ۸۰۰ کلاس استان فقط هفت هزار کلاس استاندارد بوده و بیش از ۱۰ هزار کلاس نیاز به بهبود وضعیت دارد.

وی افزود: تراکم فیزیکی در آذربایجان غربی بیش از ۳۰ و ۲ دهم درصد و تراکم دایر ۲۵ و ۲ دهم درصد بوده که بیانگر کمبود کلاس است.

۱۶ مرداد

اعتصاب کارگران بگم قلعه ارومیه

- صد و بیست کارگر بگم قلعه (هدایت آبریز به دریاچه ارومیه) برای سومین روز

اخباری از آذربایجان تیر و مرداد ۱۳۹۸

۲۶ مرداد

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری پارس آباد

- کارگران شهرداری پارس آباد در استان اردبیل برای چندمین بار در اعتراض به عدم پرداخت ماه ها حقوقشان مقابل فرمانداری این شهرستان تجمع کردند. زیر فشار این اعتراضات رئیس دادگستری اردبیل ناگزیر به شرکت در جمع کارگران و صدور دستور فوری رسیدگی موضوع شد و طلبهای کارگران تا ماه اردیبهشت پرداخت شد. این کارگران ۴ ماه دیگر از دستمزد خود را همچنان طلبکارند.

۲۸ مرداد

1398 از کاراخراج شدند. کارگران اخراجی برای بازگشت بکار در همان تاریخ دست به تجمع مقابل فرمانداری تبریز زدند.

بلا تکلیفی شغلی و معیشتی این کارگران با گذشت حدود 5 ماه از اخراجشان و علیرغم صدور رای بازگشت بکار از طرف هیئت حل اختلاف و تاییدش توسط دادگاه عمومی تبریز، کماکان ادامه دارد.

۲۹ مرداد

- یک کارگر پاکبان شهرداری ارومیه حین کار در تقاطع غیر همسطح میرزای شیرازی (دخانیات) بر اثر برخورد یک دستگاه خودرو با وی در دم جانش را از دست داد. ■

تجمع اعتراضی کارگران شرکت خانه سازی ایرداک نسبت به اخراج از کارمقابل فرمانداری تبریز

- کارگران شرکت خانه سازی ایرداک برای اعتراض به اخراج از کارمقابل ساختمان فرمانداری تبریز تجمع کردند.

پس از این تجمع، فرماندار تبریز با اشاره به صحبت های انجام شده با کارگران و مسئولین اداره کل کار استان، به خبرنگار رسانه ای گفت: موضوع را به اداره کار ارجاع دادیم تا از طریق آنها پیگیری لازم صورت گیرد و به این 70 کارگر این شرکت نیز قول مساعدت های لازم را دادیم.

خاطر نشان می شود که پس از واگذاری شرکت خانه سازی ایرداک در زمستان سال 97، کارگانش بتاريخ 17 فروردین

از برنامه یک دنیای بهتر

قوانین کار و رفاه اجتماعی

مادام که سرمایه بر حیات انسان ها حاکمیت دارد، مادام که فرد برای تامین مایحتاج خویش ناگزیر به فروش نیروی کار خود و انجام کار برای سرمایه و مالکان وسائل تولید است، مادام که نظام مزدبگیری و خرید و فروش نیروی کار انسانها برقرار است، هیچ قانون کاری، هر قدر مواد و تبصره هایی به نفع کارگران در آن گنجانده شده باشد، قانون کاری به راستی آزاد و کارگری نیست. قانون کار واقعی کارگران، نفی نظام مزدی و ایجاد جامعه ای است که در آن هر کس داوطلبانه به اندازه توان و خلاقیتش در تولید وسائل زندگی و رفاه همگان شرکت میکند و به اندازه نیازش از محصولات این تلاش جمعی بهره میگیرد.

اما در عین حال، مادام و هر جا که نظام کار

مزدی برقرار است، جنبش کمونیستی کارگری برای تحمیل آنچنان شرایطی به قوانین و مناسبات کار در این نظام تلاش میکند که حداکثر آسایش و رفاه ممکن و مناسب ترین شرایط کار را برای کارگران تضمین کند و طبقه کارگر و کل شهروندان را از عواقب مخرب نظام کار مزدی هرچه بیشتر مصون دارد. کمونیسم کارگری در این مبارزه همچنین برای برقراری شرایط و موازین کاری تلاش میکند که ارتقاء خودآگاهی طبقاتی و تشکل و توان مبارزاتی طبقه کارگر را به بهترین شکل ممکن تسهیل نماید

قوانین کار و رفاه اجتماعی نظیر کلیه حقوق و وظایف شهروندان کشور باید بدون هیچ تبعیضی شامل کارگران خارجی و خارجیان مقیم کشور گردد. حزب کمونیست کارگری مدافع برابری کامل حقوقی همه کارگران در کشور، مستقل از تابعیت، ملیت، مذهب، جنسیت و غیره است.



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party Of Iran

بود. گفتنی است که در روز گذشته یکی از معلمان معترض در شهر کوهدهشت در استان لرستان در حرکت اعتراضی نمادینی با بدست گرفتن دو بنر با شعار های "نه به تبعیض"، "آموزش رایگان و برابر" در مقابل آموزش و پرورش این شهر دست به اعتراض زد و حرکت او مورد توجه مردم قرار گرفت.

جمعی از بازنشستگان مخابرات آذربایجان شرقی نیز در روز پنجم شهریور با حضور مقابل اداره مرکزی مخابرات استان، خواستار روشن شدن وضعیت بازنشستگی خود و پرداخت مطالبات معوقه خود شدند. بنا بر خبر تعداد بازنشستگان مخابرات آذربایجان شرقی حدود ۵۰۰ نفر است.

بازنشستگان بارها و بارها در اعتراض به اختلاسها از صندوق بازنشستگی و حقوق زیر خط فقر خود و فضای سرکوب و اختناق در جامعه دست به تجمع و اعتراض زده اند و خواستهای خود را بروشنی بیان کرده اند. حکومت اسلامی و دزدان حاکم پاسخی به خواستها و اعتراضات بازنشستگان نداده اند و در مقابل خواستهای بحق بازنشستگان شانه بالا می اندازند. باید وسیعا از خواستهای بازنشستگان حمایت کرد و صدای آنها را در کل جامعه پژواک داد. باید کاری کرد که حکومت مفتخوران حاکم مجبور شود به خواستهای انسانی بازنشستگان پاسخ دهد.

بیش بسوی اعتصابات کارگری
حزب کمونیست کارگری ایران
۵ شهریور ۱۳۹۸ - ۲۷ اوت ۲۰۱۹

تجمع اعتراضی بازنشستگان در تهران و آذربایجان

سه شنبه، ۵ شهریور، ۱۳۹۸

امروز پنجم شهریور شمار زیادی از بازنشستگان در ادامه حرکت اعتراضی روز قبل خود مقابل دفتر روحانی در ساختمان کوثر در تهران دست به اعتراض زدند. بازنشستگان به زندگی زیر خط فقر و سقوط هر روزه سطح زندگیشان و علیه محرومیت از پایه ای ترین آزادی های سیاسی مثل حق تشکل، حق تجمع، حق اعتصاب و آزادی بیان و امنیتی کردن مبارزات اعتراض دارند و برای داشتن یک زندگی انسانی مبارزه میکنند. تجمع بازنشستگان با بنرهایی که روی آنها نوشته شده بود "حقوق ما برای آب و برق هم کم است"، "بیمه رایگان و کارآمد حق مسلم ماست"، "تحصیل رایگان حق همه کودکان است"، "دارایی های صندوق بازنشستگی متعلق به بازنشستگان است"، "منزلت، معیشت، بیمه کارآمد، بهداشت و درمان حق مسلم ما بازنشستگان است. انتظار تا کی؟؟"، اعتراض خود را به اختلاسها و فقر و گرانی ابراز کردند. روز قبل ۴ شهریور نیز بازنشستگان در مقابل وزارت کار تجمع داشتند و با شعار دادن و سخنرانی و دست نوشته هایی خواستههایشان را اعلام کردند. ۳۴ تشکل و گروه از بازنشستگان، معلمان، کارگران، دانشجویان از این حرکت اعلام پشتیبانی کرده بودند و تعدادی از بازنشستگان از شهرهای شیراز، تبریز، کرمانشاه، مارندران، گیلان، قزوین و اصفهان خود را به محل رسانده و در تجمع شرکت کرده بودند. همچنین همزمان در اصفهان در پاسخ به همین فراخوان بازنشستگان تجمع داشتند. افزایش حقوق ها به بالای خط فقر هفت میلیونی، درمان رایگان و بیمه کارآمد، تامین مسکن برای بازنشستگان، بازگرداندن پولهای بسرقت رفته به صندوق بازنشستگی، داشتن حق تشکل، حق اعتصاب، حق تجمع و آزادی بیان و آزادی فوری و بدون قید و شرط معلمان زندانی و تمامی زندانیان سیاسی رئوس خواستهای اصلی آنان

KANAL JADID
کانال جدید

فرکانس تلویزیون کانال جدید
ماهواره یاه ست
فرکانس : 11766
پولاریزاسیون : عمودی
سیمبل ریت : 27500
اف ای سی : 5/6

ایمیل ها و تلفن تماس با کمیته آذربایجان و نشریه سهند:

www.facebook.com/sahandazadiwpi **فیس بوک:**

ebrahimi1917@gmail.com **دبیر کمیته:**

farazazadi54@gmail.com **ایمیل سردبیر:**

تماس تلفنی با همکار نشریه سهند و کمیته آذربایجان:

00491785598886 **شهلا خباز زاده:**

Ksahand **آدرس تلگرام سهند:**

komiteazarbaijan76@gmail.com **آدرس ایمیل سهند:**

سرنگون باد جمهوری اسلامی - زنده باد سوسیالیسم